



کارگران جهان متحد شوید!

رزمندگان

ارگان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

سال اول شماره ۷ دوشنبه ۲۵ فروردین ۵۸ - ۲۵ رباع

((کمونیست ها هرگز به مردم دروغ نمی گویند. کمونیست ها هرگز به صاحبان قدرت تکیه نمی کنند. کمونیست ها فقط به قدرت طبقه کارگر و سایر زحمتکشان و روشنفکران انقلابی متکی هستند))
(ولادیمیر ایلیچ لنین)

چرخش در آستانه سازش

امپریالیسم آمریکا روابط دیپلماتیک خود را با ایران قطع نمود. آمریکا اعلام کرد که معاصره اقتصادی علیه ایران را به اجرا خواهد گذاشت و صادرات به ایران قطع خواهد شد و دیپلمات های سفارت ایران در آمریکا اخراج گردیدند. ظاهر مسئله ساده و محتوی حقیقی آن فوق العاده پیچیده است. برای اینکه پاسخ روشن به مفهوم جریانات اخیر بدهیم و بنویسیم تا کتیک صحیحی در مقابل اوضاع کنونی و مبارزه طبقاتی جاری اتخاذ نمائیم باید اوضاع کنونی را از سه لحاظ بررسی کنیم. یعنی زلحفاظ مبارزه طبقاتی جاری، وضعیت هیئات حاکمه و مسئله گروگانها یا چا سوس آمریکا بی و موقعیت امپریالیسم آمریکا...

طبیعی است که هرگز نمیتوان ابتدا به ما کن برای جزئیات کنونی توضیح روشنی ارائه داد. اوضاع موجود معلول یک سلسله شرایط بین المللی و داخلی میباشد که بدون درک روشن از هر کدام نه تنها نمیتوان در یافت که سر منشاء تضادهای فعلی در چیست بلکه حتی نمیتوان به خط عمومی این تحولات درآینده پی برد.

۱- چرخش در آستانه سازش: پیش از تاریخ ۱۹ فروردین، که رهبر رئیس جمهور آمریکا قطع رابطه سیاسی و اقتصادی آمریکا با ایران اعلام نمود. جریان عمومی در هیئات حاکمه سازش و تحویل گروگانها به آمریکا بود. همه شواهد حکایت از این بقیه در صفحه ۲

جنگ افروزان بغداد امید تازه ای برای اسلامی کردن ارتش شاهنشاهی!

رژیم فاشیستی بعث عراق، این دشمن گران و زحمتکشان عراقی را توسطه جدیدی را بر علیه خلقهای ایران و عراق تدارک دیده است. تجربه عراق بخوبی نشان میدهد که در عصر امپریالیسم هیچ مبارزه توده ای بدینگونه توسط طبقه کارگرها بیت گرده نه نجات خلقها از قید بندگی و فقر و ستم امپریالیستی نخواهد انجامید. توده های مردم عراق که پس از سرنگونی خاندان فیصل ونوری سعید پاشا دمانی و امید فراوان بخیا با نهان ریخته و بر سرچهار راهها دادگاه های خلق برای محاکمه مزدوران حکومت استبدادی سلطنتی تشکیل میدادند پس از گذشت نزدیک به دودها اینک با حکومتی روبرو بینکه هرندای حق طلبانه ای را با شکنجه و کشتار با سنج بقیه در صفحه ۹

بیکاری، مبارزه کارگران و سیاست هیأت حاکمه

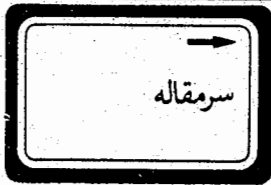
نمود، بنا بر این از یک لحاظ این بحران و بیکاری موجود به تناقض های شدید درون سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم بر میگردد. خوابیدن پروژه های ساختمانی و صنعتی از یک طرف و ناتوانی حکومت فعلی از برآوردن انداختن چرخهای فرسوده اقتصاد سرمایه داری وابسته از طرف دیگر این بحران بیکاری را مزین ساخته بطوریکه بدستنی و بسا صراحت میتوان گفت یکی از مسائل بقیه در صفحه ۲۰

در صفحات زیر میخوانید:
۱- برنا مه حداقل سازمان چریکها و فداشی خلق برنا مه راه رشد غیر سرمایه داری
۲- خرد بورژوازی و انقلاب
۳- اخبار جنبش
۴- توضیح

اکنون میسیم با پوشش نوین!

در مورد تسکیلات دوران گذار مذهبی ها میگویند که شیطان هر روز خود را به یک قالب در میآورد. تا انسان را فریب بدهد. و آنقدر زیرک و مکار است که بسادگی در روح اغلب انسانها رسوخ میکند. و زهر در کله بیرون شود. از دردی بگذرد و میآید. این داستان بخوبی وصف حال مبارزه پرولتاریا در برابر بورژوازی است. که در اینجا نیز بورژوازی با هزار نیرنگ و فریب و از طرق مختلف به اردوی پرولتاریا نفوذ میکند. و در آنجا خیمه میزند. اما ما با هم چون شیطان نازیبی و مکتون در کالبد انقلابیون پرولتاریا. بقیه در صفحه ۱۰

کارگران جهان متحد شوید!



سرمقاله

ارمیکرد و مقامات هیأت حاکمه از پیام دوم کارتر و سازش قریب الوقوع یک پیروزی بزرگ برای خود ساخته بودند. قطب زاده مراحتاً اعلام کرده بود که پیام کارتر یک پیروزی خارج از وصف برای ایران است. پیامی که چیزی جز ابراز رضایت از تصمیم هیئت حاکمه برای تشدید سرکوب و کشتار توده های مردم و سرکوب کمونیستها نبود.

اما آیا پس دادن گروگانها به آمریکا و درآوردن این استخوان لای زخم هیأت حاکمه به سادگی ممکن بود؟ اگر ممکن نبود (و نیست) چه محرکه - هایی و چگونه از انجام سریع آن صواب نعت میکردند؟

در اینکه هیأت حاکمه ما بیل به حفظ گروگانها و ادا ماهجران در روابط اقتصادی و سیاسی خود با آمریکا نبود جای هیچ حرفی وجود ندارد اما نکته ای که در اینجا وجود دارد ترکیب هیئات حاکمه و مبارزه بر سر قدرت سیاسی در آنست.

بلوک سیاسی حاکم پس از انتخابات رئیس جمهوری شدت به زبان خرده بورژوازی مرفه سنتسی و بسود بورژوازی تغیر کرد. شکست بزرگی که در جریان انتخابات با انتخاب شدن بنی صدر خرده بورژوازی تحمل کرد، تدریجاً گسترش یافت. بنابراین انتخاب مسئله تمرکز قوای نظامی در دست رئیس جمهوری که مرتباً تعداد آراء خود را بزرگ "همه" میکشید، مطرح گردید. و خرده بورژوازی نیز در مقابل این مسئله با عقرب نشینی از جانب (فقیه) روبرو شد. کلیه قوای نظامی با دستور آیت الله خمینی از لحاظ حقوقی به دست بنی صدر سپرده شد و فرماندهان با ساداران را انتخاب نمود. کوشش بنی صدر و بورژوازی برای گشتل بنی صدر مستضعفین و بنیاد مسکن که منجر به کشاکش شدیدی گردید نیز حکایت از همین ارمیکرد، خواست انحلال دادگاههای انقلاب که یکی از مراکز اصلی قدرت خرده بورژوازی مرفه سنتی محسوب میشد، با مقابله و سرکوب و روبرو گردید بنی صدر در کنایات طولانی راجع به تمرکز قوای سرکوب در دست خود از بسط قدرت دادگستری و اجرای قانون و احداث مملکت سخن میگوید. کوشش برای از بین بردن دادگاههای انقلاب، سرانجام با

تمدید زمان کار آنها از طرف آیت الله خمینی پایان یافت و برای اینکار حتی آیت الله منتظری از قم مجبور به ملاقات با آیت الله خمینی در تهران گردید. درگیری میان جناح بورژوازی لیبرال و خرده بورژوازی هیأت حاکمه که پس از انتخابات و با گسترش بحران اقتصادی - سیاسی روبرو قوت وحدت بود، تدریجاً توسعه یافت. بخشی از روحانیت به تضعیف خود در دستگاه حکومتی مراحتاً اعتراض میکند و این کار را (یعنی کنار گذاشتن روحانیت را از مصدر امر از قدرت) خیانت و توطئه علیه انقلاب مینامد.

این تضاد در درون هیأت حاکمه خود را در بسیاری از حرکات سیاسی پس از انتخابات (و البته پیش از آن) بوضوح نشان میدهد.

وقتی مسئله گروگانها مطرح میشود، بسیاری از روحانیون که پس از انتخاب بنی صدر علناً اظهار داشته بودند که با او وقتی نخواهند نهاد، این مقام چندان اهمیتی هم ندارد، مقابل بنی صدر ایستادگی نمودند. حزب جمهوری اسلامی که خود را ضعیف شده میدید، به حمایت از دانشجویان پیرو خط امام برخاست و از آنها خواست که گروگانها حتی الامکان در دست آنها باقی بمانند.

شورای انقلاب که زمانی قطب زاده را برای تحویل گرفتن گروگانها به سفارت میفرستاد از گرفتاری آنها به پیشنها دغدود دانشجویان سرباز میزند. قرا ر میشود که گروگانها تحویل دولت گردند. یعنی بدست بنی صدر سپرده شوند. اما هیچکس جرات ندارد که صراحتاً تصمیمی در مورد آنها بگیرد و اعلام نماید. و در کلام آخر آنرا به آیت الله خمینی موکول میکنند. و او نیز مجلس را ما موراینکار میکند.

قول و وعده بنی صدر که در آغاز ریاست جمهوری خود به آمریکا میدهد که بزودی مسئله گروگانها را حل خواهد کرد با وقفه ای در درون هیئت حاکمه درگشت و گذار میافتد. حزب جمهوری اسلامی بسیار آگاهانه در هر حرکت بنی صدر در این مورد، نقطه ضعفی برای کوبیدن او جستجو میکند و در مقابل تحویل گروگانها به دولت خواهان ماندن آنها در دست دانشجویان میگردد. زیرا، با اکثریت آوردن در مجلس شورا یملی و تشویق تصمیم گیری نسبت به گروگانها در مجلس،

براحتی با کسب رای نسبت به آزاد کردن گروگانها، میتواند اعلام کنند که نه شورای انقلاب، نه دولت، نه امام بلکه نمایندگان خود مردم بودند که رای دادند گروگانها به آمریکا تحویل داده شود و روابط با آمریکا - لیس آمریکا عادی گردد.

اما انگیزه ها و محرکه های حقیقی هنوز پشت پرده پنهاناند.

بلوک سیاسی حاکم، با قدرت یابی بورژوازی، خرده بورژوازی مرفه سنتی را تضعیف میکند و مقابله با این خرده بورژوازی به تضاد درونی هیئت حاکمه دامن میزند. بورژوازی لیبرال و بنی صدر که در جستجوی راهی برای فرار از تنگنا های اقتصادی سیاسی موجودند، بوی توده های آرام و مطیع نیاز مندند، تا بتوانند چرخهای فرسوده اقتصاد را به حرکت در آورند، در مقابل خود ما نسبی می بینند که اگرچه موافق در جهت این راه اندازی سیستم حرکت میکند، ولی در عین حال از اینکه بورژوازی لیبرال امر حاکمیت را بیکسر نماید، میهراسد.

ما شاهد این هستیم که هیئات حاکمه از ناحیه بورژوازی لیبرال و بنی صدر خواهان فیصله دادن مسئله گروگانها میباشند و خرده بورژوازی مرفه سنتی که خود را در معرض از دست دادن نسبی قدرت سیاسی و تضعیف روز افزون میباید از ابتدا گروگانها را همچو شمشیر داموکلس بر فراز سر بورژوازی لیبرالها نگاه داشته بود، تمیخواهد به سادگی عاملی را که بواسطه آن شده. های مردم را در پی خود میکشاند از دست بدهد. آنها تمیخواهند در نظر مردم به مثابه کسانی جلوه کنند که گروگانها را به ازاء روابط عادی اقتصادی سیاسی که مفهوم آن از نظر توده ها آرام آرام روشن میشود، تسلیم آمریکا مینمایند اما از اساس نیز با برنام بورژوازی اختلافی ندارند.

این است تناقضی که خسرده بورژوازی با آن دست بگریبان است. تناقض بین ضرورت حفظ سیستم و از آن خود، این تناقض از پس از قیام همواره خود را نشان داده است. ضرورت حفظ و اداره سیستم سرمایه داری وابسته همواره خرده بورژوازی حاکم را به سمت تفویض قدرت به بورژوازی

میکشاند. خرده بورژوازی حاکم از یکطرف با تفویض قدرت به کابینه لیبرالها (بازرگان) پس از قیام با مبارزه سرسختانه و خشن بر علیه کارگران و دهقانان انقلابی، با تعقیب و آزار و اعدام کمونیستها و غیره شرایط را برای تثبیت نظام آماده میکند. اما درست در لحظه ای که بورژوازی لیبرال میخواهد از موقعیت بدست آمده استفاده کند و در جهت ایجاد تمرکز قوا که برای حفظ

و اداره سیستم لازم است حرکت نماید، همین خرده بورژوازی حاکم (از ترس از دست دادن قدرت) جلسوی او ایستاده و نقشه ها پیش را نقش بر آب میکند. او از یکطرف کمونیستها را سرکوب کرده و تبلیغات کرکننده ای بر علیه آنها بر راه میاندازد و از سوی دیگر برای جلب توده ها و انقلابی نشان دادن خود آنها را تشویق کرده و وعده زندگی بسیار مرفه و عدالت اجتماعی را بآنها میدهد. او از ترس گرایش کارگران به طرف کمونیستها خود بیه آنها وعده مزایای عالی حکومت اسلات می را داده و توده های متوهم را به خواست بیشتر و پیگیری بیشتر در مطالباتشان تحریک میکند. بدین ترتیب خرده بورژوازی حاکم با دست خود گور خویش را میکند زیرا سیستم اجازت بر آوردن تقاضاهای بی اندازه خود و بیه توده ها بدو وعده داده است نخواهد داد. اینک نیز همان تناقضی است که عرض نمودیم میکند. خرده بورژوازی حاکم که می رود تا با کشتار و سرکوب مردم سرمایه داری را تثبیت نماید به خلاصی از شر گروگانها ساخت نیاز مند است و در این راه نیز میکوشد. لیکن آنجا که تحویل دادن گروگانها سوغت خود او را بخطر میاندازد دست بورژوازی را باز میکند در مقابل آن میایستد.

۲- مبارزه توده ها بر علیه سیستم سرمایه داری وابسته سیستم امیریا لیسیم؛

و در پشت اینها س جناح خرده بورژوازی حاکمیت، هراس از توده های بی نفهت است که روز بروز آشکارتر به مصاف با سیستم میپردازند. در عرض ما ما میفند سال ۵۸ اشکال گوناگون مبارزات کارگران، دهقانان و زحمتکشان آنچنان گسترده میگردد که فصل نویسی در اعلا جنبش انقلابی را نوید میدهد.

سرمقاله

توده‌ها به سیاست هیات حاکمه در قبال گروگانها بدگمان میشوند و روز بروز بیشتر خود را از زیر پرچم این توده که حکومت مبارزه ضد امپریالیستی میکند بیرون میکشند. فشار همه جانبه، گشتار، وبخاک و خون کشیدن بیگاران تورم، گرانی، رکود اقتصادی همه وهمه به همراه ممانعت آشکار هیات حاکمه با امپریالیسم آمریکا، جدافروزی و ریختن توهمات توده‌ها تا شورش بجا میگذارد. توده‌ها هر روز بیشتر در برابر سیستم سرمایه داری وابسته قرار میگیرند. مسئله گروگانها نیز از نقطه نظر آگاهی عمومی توده مردم، به یک دماغ سنج از حرکت هیات حاکمه تبدیل میشود. هیات حاکمه برای توجیه هر شروع سازش شرایط عینی و ذهنی را کافی نمیپسند. زیرا سرعت بی اعتبار شدن شخصیت‌ها و سیاست‌های هیات حاکمه هر لحظه بیشتر میگردد. تنها در عرض یک روز، با هر مخالفت دانشجویان نسبت به تحویل گروگانها به شورای انقلاب مردم آذربایجان سوال میشوند. و علنا در جلوسفارت شعار "قطب زاده‌ها باید استعفا بدهند" را سر میدهند. گروگانهای آمریکا بیگانه در سیزده آبان ۵۸ به وسیله‌ای جهت معتبر کردن هیات حاکمه تبدیل شده بودند. و حکومت آن به بهترین نحو ممکن در برابر توده‌ها بهره‌برداری میکرد. اینک به وسیله‌ای برای از دست دادن اعتبار تغییر مییابد. به تافتی رویه افزایش توده‌ها نسبت به ادعاهای حکومت در مورد مبارزه با امپریالیسم، بیشتر از هر چیز جناح خرده بورژوازی آنرا که در موضع ضعف قرار گرفته بود تحت فشار قرار میدهد. زیرا اساساً تشکیل بلوک سیاسی در قیام ۵۷ و باقی ماندن آن تا این زمان و قبول این بلوک از طرف بورژوازی لیبرالها مبتنی بر نفوذ توده‌ای و نفوذ کلام و اعتبار همین جناح خرده بورژوازی و رهبری آن بوده است.

بر خلاف ترفتهای راهکار گرجا جع به آلژی هیات حاکمه نسبت به خرده بورژوازی، ما در اینجا با بهره برداری جناح خرده بورژوازی هیات حاکمه از هیجان توده‌ای روبرو هستیم. هیجان توده‌ای که تا نقد آن سازمان انقلابی طبقه کارگر پیوسته مورد بهره‌برداری با بر طبقه قرار

خواهد گرفت. به همین علت است که وجود مبارزه وسیع و درجه آگاهی توده‌ها نسبت به مسئله امپریالیسم، و تضاد درونی هیئت حاکمه، علی رغم تمام کل هیئت حاکمه به حل سریع مسئله رابطه با امپریالیسم آمریکا و پس دادن گروگانها، این امر بطول میاندازد. خرده بورژوازی مرفه سنتسی نمیتواند بسا دگی بورژوازی در این مورد عمل کند و بخصوص در شرایطی که با ید خود را تحکیم بخشد و برای بگذرد دیگر در هیات حاکمه موازنه را بسود خود بهم بریزد.

در این شرایط است که پیاپی کارتر که بر اساس علائم و نشانه‌های موجود در سیاستها و حاکمه است برای بنی صدور آیت الله خمینی فرستاده میشوند. این پیاپی مطرح بنی صدر را صراحتاً قبول کرده اند؛ عذر خواهی سیاسی، جدا کردن مسئله گروگانها از شاه، تحویل گروگانها بدون تشکیل کمیسیونی برای بررسی روابط ایران و آمریکا پس از آن. هیات حاکمه بخصوص جناح بورژوازی آن از پیاپی یک پیروزی میسازد و شورای انقلاب طرح تحویل گروگانها به دولت را تصویب میکند. با هوق و کرنا به توده‌ها بیگانه‌ها را به کل جریان مشکوک شده اند اعلام میشود که "کارتر شکست خورده است".

روز ۱۴ فروردین وقتی بنی صدر در میدان آزادی درباره انتقال گروگانها به دست شورای انقلاب سخن میگوید فریاد اعتراض از ناحیه جمعیت حاضر بلند میشود. به ترتیب هر چه به این سو نزدیک تر میشویم، با افزایش مبارزات مستقل توده‌ها و رشد بی اعتمادی آنها نسبت به هیات حاکمه روبرو هستیم. هیجان مبارزاتی توده‌ها به عاملی در برابر حکومت برای ممانعت آشکار تبدیل میشود.

هیات حاکمه خود را با مسئله‌ای درگیر میبیند که در آن باید حتماً امتیازی از آمریکا گرفت. بدون آن هیچ پاسخی به توده‌ها نمیتوان داد.

با این حال می بینیم که چند روز قبل از قطع رابطه آمریکا با ایران شورای انقلاب تصمیم میگیرد که گروگانها را به بنی صدر یعنی به دولت تحویل دهد (۴ فروردین). و تو

ضح داده میشود که آمریکا شرایط ایران را نسبت به تحویل گروگانها به دولت پذیرفته است و آن عبارتست از عدم فشار به ایران تا تشکیل مجلس شورای ملی.

بدین ترتیب سازش و در عین حال تضاد درونی هیئت حاکمه که همانا عدم سرعت در سازش را موجب میشد، تا روزی که آمریکا اعلام قطع روابط میکند (یعنی ۱۹ فروردین) با هم بسته پیش میآیند.

آنچه که ما در اینجا مشخص کردیم، تضاد درونی هیات حاکمه و علت آن و تاثير آن بر روی سازش و نقش مبارزه توده‌ها در تشدید تضادها و هیئت حاکمه و جلوگیری از تحویل گروگانها به آمریکا بود. و اما بعد.....

۲ - مسئله امپریالیسم آمریکا امپریالیسم آمریکا پس از قیام بهمن ماه، انتظار داشت بر اساس سازش قبلی از قیام و همچنین وجود بورژوازی لیبرالها و عوامل آمریکا در قدرت سیاسی جدید بتواند بتدریج اوضاع اقتصادی - سیاسی ایران را کاملاً بسود خود تغییر دهد. همچنین امپریالیسم آمریکا، روی این نکته که خمینی دارای روحیه ضد کمونیستی شدیدی بود (وهست) در جهت تغییر مورد نظر محاسباتی انجام داده بود. باقی ماندن نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم که علی رغم ضربات شدید و بحران سخت بازبسته جای خود مانده است، نیز، برای امپریالیسم آمریکا این امکان را باقی میگذاشت که بتواند تدریجاً با رشد بورژوازی و برآه افتادن اقتصاد موضع خود را در ایران از هر لحاظ تحکیم نماید.

لیکن جریان حقیقی امور، پس از یکال و چند ماه عواملی را که امپریالیستها هرگز نمیتوانستند محاسبه کنند به عرصه کشاند و آن مبارزه همه جانبه توده‌ها با سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم بود. از طرف دیگر این مبارزه و تضادهای درونی هیات حاکمه با زرگانها و جنبه ملی فرصت آنکه با سرعت لازم منافع امپریالیسم آمریکا را تا مین کنندند. و نیز و دی لیبرالها، برای توده‌ها افشاء شدند و نام آنها با ننگ همکاری با امپریالیستها همراه گردید.

امپریالیسم آمریکا در مقابل

خود آنچنان عرصه وسیعی از مبارزه طبقاتی را مشاهده میکند که اکنون براحتمی بی میبرد تضادهای سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم به درجه بالایی از رشد خود رسیده است. کارگران و زحمتکشان مثل سابق تن به کار مزدنا چیز و شرایط چپا و لگرمانه نمیدهند. اعتراضات و اعتصابات کارگران برای ملی شدن صنایع و قطع دست سرمایه داری وابسته و امپریالیستها از منابع و کارخانه‌ها آنچنان وسیع است، که تصور هر نوع بهبود اوضاع بنحوی که هیات حاکمه بتواند به حد کافی منافع امپریالیستها را تا مین کند وجود ندارد. علاوه بر همه اینها هیات حاکمه توانایی سرکوب جنبش روزه اعتدالی کنونی را هرگز در این مدت ندانسته و علی رغم همه تمهیدات و کشتارها تا این زمان جنبش انقلابی که در آن کمونیستها نقش فعال و برجسته‌ای دارند رویه افزایش داشته است. هر سرکوب و کشتار حکومت فذ خلقی تنها به توسعه قدرت جنبش انقلابی منجر گردیده است. به این عوامل، با پیوستن اوضاع و شرایط داخلی آمریکا، تضادهای هیات حاکمه امپریالیست آمریکا و افکار عمومی مردم آمریکا را اغافه نمود. انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا همیشه همراه تبلیغات و اقدامات خاصی جهت فریب کارگران و توده‌های خرده بورژوازی آمریکا بوده است. علاوه بر ایشات متفاد و گروه بندیهای امپریالیستی در سیاست‌های حکومت آمریکا شنیدنا موثر است. و با توجه به شرایط بحرانی سختی که گسترش مبارزات آزاد جنبش و دموکراتیک انقلابی در سراسر جهان برای امپریالیستها بطور کلی و برای امپریالیسم آمریکا بطور خاص بوجود آمده و بسط مناطق تحت نفوذ شوروی در آفریقا، آمریکا لاتین و آسیا، همگی هیات حاکمه امپریالیستی آمریکا را که هر روز بیشتر به یک بر کاذب و واقعی در نظر خلیقهای تحت ستم و کارگران تبدیل میشود، به عمل شدید و تعرضی میکشاند.

امپریالیسم آمریکا برای فریب کارگران و زحمتکشان خود و برای سوق دادن حکومت ایران تحت فشار شدید اقتصادی - سیاسی بسط منافع آمریکا با سرعت بیشتر برای جلوگیری

سرمقاله

از رشد مبارزات انقلابی در آمریکا و سرانجام بخاطر مسائل مربوط به انتخابات ریاست جمهوری دست به اقدام جدید خود بر علیه ایران زده است چنین است که علی رغم علائق و نشانه های آشکارا زایش هیات حاکمه که از نامه های کارتر به بنی صدر و آیت الله خمینی بوی آن شدت به مشام میرسد، و با وجود آنکه حکومت آمریکا شرایط ایران را برای تحویل گروگانها بدولت میپذیرد (وونس و سخنگوی کاخ سفید پاول نیز آنرا اعلام مینمایند و قطب زاده در ایران به نکر آن میبرد از او) مبینیم که اوضاع داخلی ایران شرایط درونی و وضعیت رقابت امپریالیستی در آمریکا و موقعیت بحرانی منطقه ای جهانی هیات حاکمه امپریالیست آمریکا را به افتخار چنین موضعی میکشاند. موضعی که با اعلام محاصره اقتصادی و قطع رابطه سیاسی آغاز شده و در صورت تداوم بحران کنونی تا حدتجا و زوتعرض امپریالیستی میتواند کشیده شود.

پس از قطع رابطه آمریکا با ایران دو پیر خورده متفاوت با آن شکل میگردد. یکی توده ها که قطع رابطه را مقدمه ای برای خلاصی از سرما به داری وابسته و مبارزه سرخستانه با آمریکا و کلیه سرما به داران وابسته و عمال آمریکا می بینند. دیگری هیات حاکمه، که در شرایط انقلابی موجود و روحیه مبارزاتی توده ها، سرکوب انقلاب و مبارزه خلق ایران را در دستور کار قرار داده است.

هیات حاکمه (همه جناحها و گرایشات درونی آن) علی رغم مواضع متفاوت در برخورد به مسئله گروگانها که به آن اشاره نمودیم در یک چیز متفق القول است و آن **سرکوب توده ها است**.

پایه های رهبران جمهوری، شورای انقلاب، بنی صدر، ... به مناسبت قطع رابطه با آمریکا بلا استثناء از روح سرکوب و کشتار کارگران انقلابی، دهقانان و زحمتکشانشان مشحون است.

بنی صدر در مباحثه خود میگوید: "شورا، پورا، مالید،" شورای انقلاب در اعلامیه اش اظهار میدارد، بر همگان معلوم میشود که ما رژیم انقلابی هستیم و از این پس چون و چرا درباره حرف های

ما جواب قاطع دارد. آنها در پیاپی ما نشان علنی نیروهای انقلابی را به ما به کمانی که در مقابل سیستم قرار دارند، مورد حمله قرار داده و آنها را در زمره متحدان (آگاه یا نا آگاه) امپریالیسم در ایران بر می شمردند. هیات حاکمه به خوبی واقف شده است که اوضاع انقلاب بی کنونی بسرعت بر ضد آن تبدیل میشود. هر آینه مبارزه توده ها اوج گیرد کنترل آن از دست هیات حاکمه و خرده بورژوازی خارج میگردد و مستقیما سیستم موجود را به زیر ضربه میبرد. بهمین علت در حالیکه تنها کارگران، دهقانان و زحمتکشانشان قادر به مالیدن نپوزه امپریالیسم به خاک هستند و آنان هستند که طومار سرما به داری وابسته به امپریالیسم را درهم مینورند، هیات حاکمه موضع قاطع خود را در سرکوب حرکات آنها، شوراها و خواسته های کارگران و زحمتکشانشان ابراز داشته است.

حکومت از وضعیت موجود برای تحکیم مواضع خود سود میبرد. این همان حکومتی است که ارتش و پواسد ارتش هم اینک به کشتار خلق انقلابی ایران مشغولند. هیات حاکمه از شرایط بحرانی موجود و قطع رابطه با آمریکا سود جست و به تطهیر و تقویت بیشتر این ارگانها میپردازد. شورا و انقلاب و بنی صدر اعلام کردند که ما یکدل شده ایم. یکدلی حکومت در واقع جز در برابر توده ها، جز در برابر جنبش انقلابی که طلیعه های اعتلا و خویشتن را از زیر مبارزات پراکنده کنونی نشان داده است، در برابر هیچ چیز دیگری نیست. امپریالیسم آمریکا هیات حاکمه را تهدید میکند تا بسر عقل بیاید و هیات حاکمه توده های انقلابی را آنچه که مسلم است آنست که اگر مبارزه قدرت در بلوک سیاسی حاکم وجود نداشت و اگر هیچان انقلابی توده ها جناح خرده بورژوازی را به ترس از دست دادن نفوذ خود نمیکشاند همین خرده بورژوازی به آسودگی مسئله گروگانها و آمریکا را حل نموده و با سازش سریع آنرا به پایان میرساند. (و علائم بسیاری در آن موجود است.) بورژوا لیبرالها که از حرکت سیاسی اخیر آمریکا بواسطه تعلل خرده بورژوازی شدت " ناراحت" شده اند، کوشش زیادی بخرج میدهند

تا جنبه تشریفاتی و بی غیر موثر بودن این قطع رابطه را نشان دهند. آنها از اینکه نا آرامی سیاسی در پائین در درون توده ها مدت بیشتری دوام بیاورد جدا آهرا سازند. زیرا بخوبی میدانند که استمرار حالت فعلی توده ها در آینده شری جزنا بودی کامل بورژوازی در بر نخواهد داشت آنها علنا نا رضایی خود را قطع رابطه آمریکا، برای میدارند و هیچکدام در سخنان و بیعت هایشان به ما هیئت حقیقی تحولات سیاسی اخیر که اشاره نمیکند، هیچ سعی در پویان کردن آن از نظر توده ها نیندازند. استقبال آنها از نامه های یکا رتر، و برای تمایل متقابل (که قبلا نیز ابراز شده بود) ماسک را بطور کامل از چهره اش کنار زده است. و حالا پس از ۱۹ فروردین بورژوا لیبرالها با تاب نشتند و یا تقلا میکنند مثل خرده بورژوازی بر گرده جنبش شورا شوند و از خود چه بهره ای انقلابی که از مدت ها پیش آماده بوده اند تا باین واقعه مقابله کنند " بسازند، و جناح خرده بورژوازی حکومت، همین " نا آرامی سیاسی " را تنها و تنها تا آن درجه که تحکیم او را در قدرت ممکن میسازد، تحمل میکنند. خرده بورژوازی حاکم پیوسته خود را بر امواج خروشان مبارزه توده ها سوار کرده است. پیوسته خود را با انقلاب و توده ها و انمودا خسته و درینا همیمن موقعیت دقیقا به سرکوب انقلاب و توده پرادخته است.

اینست همه قضیه: **حفظ سیستم سرما به داری وابسته توسط هیات حاکمه ضد خلقی و تحکیم قدرت ضد انقلاب و کشتیدن توده ها به زیر پرچم هیات حاکمه. حتی در این شرایط هم هیات حاکمه فراموش نمیکند که وظیفه اصلی اش سرکوب انقلاب است. پیغام شورای انقلاب میگوید: " افرادی که قشرهایی که بدلیل وجهتی نسبت به شورای انقلاب یا سایر دستگا ههای سیاسی اعتراض و نا رضایی دارند باید بداندند که اکنون هدف اصلی حملات خارجی و امپریالیستی دستگا ههای اداره کننده کشور و دولت انقلابی است. بنا بر این هرگونه تضعیف و ایجاد تزلزل و بدبینی نسبت به این دستگا ههای عملی در جهت خواست های شیطان بزرگ و ضد انقلاب است و با آن به عنوان عملی ضد انقلابی مقابل خواهد شد. " (کیهان)**

۲۰ فروردین) شورای انقلاب خود را تا گهنگان منجی و رهبر انقلاب قلمداد میکند. و در سایه اوضاع جدید سعی مینماید خود را از تیررس بی اعتمادی توده ها بیزه اند، اگر توده ها نسبت به شورای انقلاب یا ارگانهای دولتی بدگمان هستند، بخاطر آنست که شورای انقلاب، سزاه انقلاب و توسعه جنبش مینماید. شورای انقلاب چنین آگاهانه به جنبش انقلابی، ضد انقلاب انبساط میکند، تا هر چه بیشتر خود را تحکیم نماید.

توده ها، و در رأس آنها کارگران خواهان نابودی سیستم سرما به داری وابسته به امپریالیسم هستند و هیات حاکمه، سازشکاران و مرتجعین در ضد تحکیم موضع خود با سوار شدن بر امواج جنبش توده ای و حفظ سیستم سرما به داری وابسته!

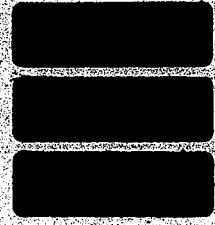
رفقا و انقلابیون کمونیست! با توجه به آنچه راجع به حرکتها و عوامل حقیقی وقایع اخیر گفتیم، هیات حاکمه ضد خلقی با مناسبات سازش نسبت به امپریالیسم تا کنون، و ضدیت با انقلاب از سوی دیگر، از این پس نیز کوشش میکند با سوار شدن بر جنبش توده ها، و پنهان کردن ماهیت حقیقی خود، از گردانی که سر تا سر آنرا تدریجا به قعر خود میکشاند، و جنبش انقلابی را با نجراف و شکرست مقرون سازد. تضادهای درونی هیئت حاکمه روی ماهیت ضد انقلابی آن و جناحهایش تا شیرندارد و آنها به یک اندازه و نه بیک شکل در راه حفظ سیستم کنونی کوشیده اند و میکوشند. نشان دادن سازشی که با سرعت در هیات حاکمه در حال جریان بود و فقط مبارزه توده ها و تضادهای درونی حکومت آنرا به افشاء ماهیت هر دو جنبه جناح هیات حاکمه در برابر توده ها ضروری است. توده ها و در مرکز آنها طبقه کارگر با بدیدانند که هیات حاکمه ضد انقلابی که کارش جز سرکوب، اختناق و کشتار کارگران و زحمتکشانشان چیز دیگری نبوده، نمیتواند و قادر نیست جز سازش، مناسبات با امپریالیسم و خیانت و فریب توده ها که سازش دیگری انجام دهد، دشمن خلق، چنه بخواد و چو نخواهد سازش انجام متعهد امپریالیسم است. با بدیده توده ها

آنها متأثر از جریانات اقتصادی است، لیکن در پدید آوردن بسیاری از تحولات اجتماعی این خود عوامل سیاسی هستند که موجب پدیداری آنها میگردد، و نه تغییر و تحولات اقتصادی. بعنوان مثال، جریان اشغال سفارت آمریکا محمول تغییر و تحول اقتصادی عامی نبود، و بر مبنای جریان عادی اوضاع اقتصادی که دچار رکود، تورم و بیگاری بود، وقوع پیوست. این جریان که عوامل موجب شونده آن از قماش عوامل سیاسی یعنی نزاع بر سر قدرت و مبارزه سیاسی خرده بورژوازی و بورژوازی لیبرال بود، در ریشه مبارزه طبقاتی جامعه و افزایش آگاهی توده ها تا شیرزیا دداشت، گرجیسه واقعه اشغال سفارت بر مبنای زبهران اقتصادی همه جا نبه در این رابطه و نتوانی سیستم سرمایه داری ایران در برهه انداختن چرخ تولید و توزیع صورت گرفت، اما بروشنی پیداست که دینامیک اشغال سفارت، نه دزنوسا نهی اقتصادی جامعه، بلکه در اوضاع و احوال سیاسی جامعه بود.

این امر که مبارزه طبقاتی - سیاسی جامعه فنی نفع رخدادهای گاه مهم از خود بیرون میدهد، و این رخ دادهای شیرزیا دی بر روال اوضاع اقتصادی دارد - چنانکه قضیه اشغال سفارت در ردمبارزات کارگران بر علیه سرمایه داری وابسته و نیز در جهت ملی کردن سرمایه ها بتوسط خود کارگران تا شورش گیری داشت - نشان دهنده و رسا نبه حالت استقلال سیاست از اقتصاد است، اما از آنجا که نوع وحدت تغییر و تحولات سیاسی در نهایت بستگی به شرایط اقتصادی دارد، و هرگز از محدوده خاصی با فراتر نمیگردد، و مشخص آنکه، چون عموماً بلبشوی سیاسی بر مبنای ناما منسی اقتصادی، و تعادل سیاسی بر اساس تعادل و آرامش اوضاع اقتصادی قرار دارد، و با زیدلیل آنکه کثاکش طبقات در صحنه سیاست با زتاب و اداسی اختلاف آنها بر سر منافع اقتصادی است، استقلال سیاست نسبت به اقتصاد جنبه فرعی ونسی دارد، و بدین لحاظ انگلیس گفته است که در تحلیل نهایی عوامل اقتصادی تعیین کننده میباشند.

استقلال نسبی سیاست از اقتصاد در رابطه با وضعیت طبقات اجتماعی و خصوصیات آنها چنان وضع بفرنجی را موجب میشود که تعیین دقیق خصوصیات و وضعیت طبقات را مشکل میسازد. چنانکه بدست آوردن تصویر حقیقی از طبقات مستلزم شناخت وضعیت آنها در صحنه سیاست علاوه بر شناخت اقتصاد آنها می باشد. و بهمان نحو که هر انسان وجود خود را در زمینه های عینی و ذهنی هر دو بنمایش میگذارد، و بدون این دو جنبه نامانیت خویش را از دست میدهد، طبقات اجتماعی نیز بعنوان موجودیت های اجتماعی در موتی دارای وجودی حقیقی و کامل اند، که هم در عرصه اقتصاد حضور خود را نشان دهند، و هم اینکه در زمینه سیاست بعنوان موجودی متا بزمعرض وجود کنند. هر طبقه اجتماعی شکل تکامل یافته خویش را از صحنه سیاست بازمی یابد، و کلیت خود را اینجا متجلی میسازد. در اینجا است که منافع متما بزا اجتماعی خود را در مقابل سایر طبقات و خواستهای خاص خویش را منعکس مینماید. هر طبقه اجتماعی با ورود به صحنه سیاست و عرضه نمودن خواستها و منافع خود بعنوان یک طبقه و در واقع بنشانه یک کلیت به مرحله بلوغ و کمال میرسد. چنانکه طبقه کارگری از بوجود آوردن سازمان سیاسی خویش و ورود به عرصه سیاست حکم طفلی را داده، که هنوز از آغوش و منافع تاریخی اش را به پشت نگرفته و سرگردان و ناتوان از وجود خویش است. طبقه کارگر و سبزه ر طبقه اجتماعی بدون آگاهی به وجود خویش که در پهنه سیاست بزور میباید، در یک موجودی ناقص میباشند، و گویا اینکه هر طبقه اجتماعی با نمایش سیاسی خود، موجودیت واحد کلیت متما بز خود را بنمایش میگذارد، و با عرض اتمام در دنیا ی سیاست بلوغ و کمال خود را جلوه گر میسازد.

بنابراین تعیین خصوصیات یک گروه اجتماعی موقوف به بررسی آن، و در درجه اول از نظر اقتصاد و وضعیت آن در سیستم مناسبات تولید است، و در نهایت از لحاظ موقعیت آن در پهنه مبارزه طبقاتی - سیاسی جامعه میسازد، چرا که عدم تعلق بقدیمی مناسبات سیاسی با مناسبات اقتصادی با مبارزات دیگر حالت استقلال نسبی سیاست از اقتصاد موجود آن پیشتر است که یک طبقه اجتماعی بر مبنای اوضاع اقتصادی واحد و بنیاد یکسانی گساره خصوصیات متعلقه بر مبنای شرایط و اوضاع سیاسی از خود بروز میدهد، و در نتیجه



خرده بورژوازی

و

انقلاب (۵)



در پاسخ به سئوالاتی که طرح شده است، لازم به توضیح میباشد که خلعت سیاسی خرده بورژوازی و حرکت آن علاوه بر آنکه به ساخت اقتصادی جامعه بستگی دارد، در عین حال به چگونگی مبارزه طبقاتی نیز مربوط میباشد. و روش است که این قاعده منحصر به خرده بورژوازی نیست، بلکه دیگر اقشار و طبقات را نیز در بر میگیرد. بطوریکه خصوصیات و عملکرد آنها هر چند در اساس به جایگاهشان در مناسبات تولید بستگی دارد، اما مرحله مبارزه طبقاتی جاری جامعه در زمینه های مختلف و چندان آن، نیز تا شورش میپذیرد.

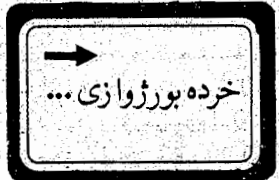
پیشتر گفتیم که آنچه خلعت انقلابی و ضد انقلابی یک گروه اجتماع می را تعیین میکند، وضعیت آن در رابطه با نظام اقتصادی و مناسبات طبقاتی است. اینکه خلعت سیاسی یک گروه اجتماعی متأثر از این هر دو عامل است، تا بحدی که اول غریب و غیر ما رکسیستی بنظر آید، زیرا که از نظر ما رکسیم سیاست خود تابع اقتصاد نبوده، و ساخت اقتصادی تعیین کننده رویتها و مرحله سیاست و نهادهای روبنایی است. اما این یکسوی قاعده است، و از گزاینده سیاست و اقتصاد در رابطه با دیگر رابطه مناسبات طبقاتی - سیاسی با سیستم مناسبات تولیدی بهمین گونه بود، آنوقت حل مناسبات پیچیده اجتماعی از حل یک معادله درجه اول نیز آسانتر بود.

زمانی انگلیس در نامه ای به بلوچ در این رابطه و در پاسخ به کسانی که با مطلق کردن و بکطرفه ساختن نقش تعیین کننده اقتصاد ما رکسیم را مبتدل می نمودند، چنین نوشته بود:

"ما خود تا ریخ را میسازیم، لیکن تحت شرایط داده های معین، از میان این شرایط، در نهایت عوامل اقتصادی نقش قطعی را دارند، اما عوامل سیاسی و فیزی و در واقع سنت ها که بر آن ها انسانی چیره اند نیز سهمی آنها میکنند، هر چند که نقش این عوامل قطعی و تعیین کننده نیست."

در خلعت طرح مختلف ساختن جامعه در عین اینکه بتوضیح تابع عوامل اجتماعی، ترجیحاً نسبت به یکم کردار از استقلال نسبی هستند، و در مرحله وجود خود، با نوسندنها و خصوصیات ویژه ای دارند، که سهم خویشی بر عرصه مناسبات دیگر جامعه میسازد، تا شورش میگذارد. استقلال سیاسی مبارزه طبقاتی و بنسبوتها در اوضاع مناسبات سیاسی هر چند که تا پیش از سیستم اقتصادی جامعه میباشند و تغییر و تحولات

ناو دباد سرمایه داری وابسته به امپریالیسم



رابطه برای فهم بیشتر مطلب به چند نمونه تاریخی توجه میکنیم.

خرده بورژوازی وحشی بخشی از بورژوازی در انقلاب فوریه ۱۸۴۸ پاریس در کنار پرولتا ریا به مبارزه انقلابی بر علیه سلطه اشرافیت مالیسی برخاستند و ملطه اشرافیت مالی را بنفع حاکمیت تمامی سرمایه بدم شکست داد اما مناسبات اقتصادی و مالکیتی جا معه تغییر چندانی ننمود، وساخت اقتصاد جا معه کما کسان باقی ماند، لیکن بدنیا ل انقلاب و با گسترش دامنه مبارزه طبقاتی و قدرت یافتن روز افزون پرولتا ریا وحشت بورژوازی از پرولتا ریا بالا گرفت، و پس از چندی تمام جا معه بورژوازی فرانسه رودر روی پرولتا ریا قرار گرفت، و در این میان خرده بورژوازی نیز سبب هی لشکر مبارزه سرمایه بر علیه کارگردید و در کنار رضا انقلاب بورژوازی دستش را بخون پرولتا ریا آغشته ساخت، اما همین خرده بورژوازی که بر اساس از دست دادن مالکیت حقیر خویش آنچنان خدمتگزار رضا انقلاب بورژوازی گردید، مجدداً در جریان کمون پاریس در جوار پرولتا ریا انقلابی به مبارزه بر علیه جا معه بورژوازی برخاست بورژوازی آلمان پیش از انقلاب ۱۸۴۸ با ترس و تردید در پس انقلاب روان بود، اما بلافاصله پس از مشاهده قدرت دم افزون پرولتا ریا و ازمیختن مبارزه انقلابی آن، جیونانه در کنار رضا انقلاب و رودر روی پرولتا ریا قرار گرفت، البته بدون آنکه در مناسبات اقتصادی تغییری اساسی پدید آمده باشد، و با اینکه حاکمیت سیاسی را بنفع وضعیت اقتصاد خویش تصمصف کرده باشد. (۱)

به همین ترتیب، بورژوازی روسیه پیش از ۱۹۰۵ در وضعیتی متزلزل و میانشات جویانه در "پس انقلاب روان" بود، اما پس از انقلاب ۱۹۰۵ در مقام بل توده های انقلابی قرار گرفت، لنین در این رابطه مینویسد:

"ایسکرای قدیم، هم صحبت از ضرورت پشتیبانی حزب کارگرسوسیال دمکرات از لیبرالها - حتی مارشا - لهای اشرافیت - میکرد در دوره پیش از انقلاب بورژوازی زمانیکه سوسیال دمکراسی هنوز میباشست مردم را برای شرکت در زندگی سیاسی بیدار کند، این کاملاً موجه بود، امروز زمانیکه طبقات مختلف چند نیست بر صحنه ظاهر شده اند، زمانیکه در یک طرف جنبش انقلابی دهقانی عرض وجود کرده است، و در طرف دیگر خیانتهای لیبرالی - امروز دیگر مسالسه پشتیبانی ما از لیبرالها مطرح نیست... ما باید با جدیت تمام درک کنیم که بورژوازی لیبرال به راه ضدا انقلاب کام گذاشته است، و باید علیه اش مبارزه کرد." (ص ۵۳ شیوه برخورد به احزاب بورژوازی).

می بینیم که آنچه در اینجا موجب تغییر جهت آشکارا بورژوازی بسمت ضدا انقلاب و با غلبه خصلت بار ضدا انقلابی در وی میگردد، نه در تغییر مناسبات اقتصادی جا معه، بلکه همان رشد مبارزه طبقاتی و گشایش مناسباتی طبقاتی میباشد که لنین آنها را چنین بیان میکند: ظهور طبقات مختلف بر صحنه سیاسی و عرضه وجود یک جنبش انقلابی دهقانی. خرده بورژوازی شهری اروپا بهنگام حاکمیت اشرافیت مقام شامخی در مبارزه انقلابی بر علیه طبقه حاکم داشت، اما همین خرده بورژوازی بهنگام حاکمیت همان طبقه در روسیه بر اثر آنکه آنجا گونیم طبقاتی رشد یافته تر از اروپا بود، چنان وضعیتی را نداشت، و پیوسته به سمت لیبرالیسم ضدا انقلابی متمایل بود.

یک مورد تاریخی دیگر که بخوبی نشان دهنده استقلال نسبی سیاست و مبارزه طبقاتی - سیاسی و دینا میک آن در پیدایری خصوصیات جدید برای طبقات مختلف میباشد، دوره انتخاب سیاسی بین قوریه است.

اکتبر ۱۹۱۷ میباشد، در این دوره بدون آنکه تغییری اساسی در مناسبات اقتصادی پدید آید، رشد آنجا گونیم طبقاتی موجب آن گشت که احزاب اس - ارونشویک بعنوان نمایندگان خرده بورژوازی در موضع ضدا انقلاب قرار گیرند (۲) و دست در دست بورژوازی به سرکوب پرولتا ریا بپردازند، و تنها بخشی از این احزاب خرده بورژوازی مانند اس - ارهای چپ در نتیجه پلاریزه شدن کامل خرده بورژوازی بر اثر رشد آنجا گونیم طبقاتی جا معه در کنار پرولتا ریا قرار گرفتند.

این مسئله که در یک جا معه سرمایه داری وضعیت قدرت بجه ترتیب است، خود بمناسبت با یک امر سیاسی در خصوصیات طبقاتی مختلف تأثیر دارد، چنانکه حاکمیت تمامی طبقه بورژوازی یا بخشی از آن عبارت دیگر این مسئله که دولت نماینده تمامی طبقه بورژوازی یا بخشی از آنست، گاه سبب میگردد، که بخشی از بورژوازی که در قدرت سهم نیست، بصورتی متزلزل و غرولند کنان در پس انقلاب روان شود. وضعیت بورژوازی لیبرال (متوسط) ایران پیش از قیام بهمن ماه و نیز بورژوازی صنعتی فرانسه پیش از انقلاب فوریه ۱۸۴۸ به ترتیبی بود که بخاطر سهم نبودن در قدرت جا معه سرمایه داری، حالت بینا بینی در ضدا رایی انقلاب و ضدا انقلاب داشته، و چون در جبهه انقلاب و وحشی از قدرت سهمگین پرولتا ریا موجود نبود، جیونانه و لنگان لنگان در پس انقلاب روان بودند.

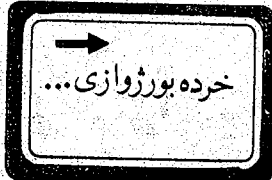
حال بر مبنای این تفصیل، و با نتیجه گیری از چنین درکی از رابطه اقتصاد دوسیاست یا عبارت دیگر رابطه با اقتصاد سیاسی مبارزه طبقاتی سیاسی میتوان بسادگی و با قاطعیت اظهار داشت که خصلت سیاسی سبک گروه اجتماعی و از جمله خرده بورژوازی صرفاً متوکول به وضعیت آن در چهار چوب سیستم مناسبات اقتصادی نبوده - هر چند که این عامل خود جنبه اصلی و درجه اول دارد - بلکه متأثر از اوضاع سیاسی و مبارزه طبقاتی - سیاسی جا معه نیز میباشد.

بدین لحاظ بررسی دقیق و شناخت حقیقی خصوصیات یک گروه اجتماعی مستلزم بررسی آن، هم در رابطه با سیستم مناسبات اقتصادی و هم در صحنه سیاست و گشایش طبقاتی است، و چنانکه مشاهده کردیم، گاه تغییری در اوضاع سیاسی بر متن ثبات سیستم مناسبات اقتصادی، موجب تغییر خصلت سیاسی اوضاع و طبقات و با عبارت دیگر تغییر موضع آنها در صفا رایی انقلاب و ضدا انقلاب میگردد.

بنابراین، ارزشیابی سیاسی خرده بورژوازی ایران و تعیین موضع آن در قبال انقلاب تنها نباید منحصر به بررسی آن در رابطه با سیستم اقتصادی سرمایه داری وابسته باشد، بویخصوص با یدبه تحلیل سیاسی آن در اوضاع و احوال مختلف پرداخت و تأثیر تغییر و تحولات سیاسی را بر خرده بورژوازی و بر اوضاع و احوال مختلف بررسی نمود، اظهار اینکه در جا معه سرمایه داری وابسته بدلیل وجود بهره کشی دولایه، وستم پدید اقتصادی، خرده بورژوازی پیوسته و تماماً در ضدا مبارزه طبقاتی حاکم بر این نظام قرار دارد، در نقطه مقابل نتیجه گیریهای است که تا کنون بدست آوردیم، و شکار این مناسباتی عوام مسایل اقتصادی سرنوشت خرده بورژوازی را تا وقتی سرمایه داری وابسته با برجاست، رقم میزند، و مقدر میدارد که در صفا انقلاب و با طبیعی پرولتا ریا باشد این شیوه برخورد، بسادگی در برابر تحلیل از بورژوازی لیبرال و تغییر جهت آن در آستانه قیام نسبت به دوره قبل و ایمانند و نخواهد توانست وضعیت متزلزل و نوسانی بورژوازی لیبرال را در دوره شاه - که بهنگام تحکیم جا معه سرمایه داری وابسته دیگر نه مستقل و ملی است - و نه میخوانند، و نه حتی میخوانند مستقل و ملی باشد - تبیین کند، و تغییر چهره آنرا بصورت یک نیروی ضدا انقلابی - با زیرمتن جا معه سرمایه داری وابسته و سلطه سرمایه های انحصاری - در دوره پس از قیام و حتی در آستانه قیام توضیح دهد.

بنابراین پاسخ به سئوالهای یاد شده مستلزم بررسی سیاسی خرده بورژوازی در کنار تحلیل اقتصادی آن میباشد که البته در جملگفتار ما تنها توجهی مختصر به وضعیت سیاسی آن در جا معه سرمایه داری وابسته

اتحاد پولادین کارگران و زحمتکشان، نظام پوسیده



خرده بورژوازی بود، بدنبا ل با زداشت اعضا هیئت مؤتلفه ضربات سنگینی بر مپا رزه انقلابی خرده بورژوازی سنتی وارد آورد، اما نتوانست مپا رزه انقلابی آنرا بر علیه سرمایه داری وابسته به امپریالیسم متوقف سازد، چندی بعد "حزب الله" بوجود آمد، و با زبهمین ترتیب گروههای کوچک متعددی پدیدار شدند که اغلب به مپا رزه سیاسی-مذهبی (۳) مشغول بودند، و حتی دست به عملیات قهرآمیز بر علیه رژیم شاه زدند.

خواستهای اغلب این جریانها و گروههای کوچک و بزرگ بوضوح روح خرده بورژوازی را در خود نشان میداد. که در کنار ترکیب خرده بورژوازی این جریانها، بخوبی نشان میداد، و ثابت میکرد، که چگونه خرده بورژوازی در مدد سرتنگون ساختن سلطه رژیم بورژوازی - بوروکرات وابسته شاه و طرفداری مپریالیسم و نیل به استقلال از آن مپا شد. محورا اغلب خواستهای این جریانها از زمین بردن "استعمار" و در واقع طرفداری مپریالیسم و کسب استقلال و سرنگونی رژیم شاه بود.

"ادا مه دارد"



توضیحات:

(۱) - خطا به ما رکن وانگلس در ۱۸۵۰ بخوبی این تغییر موضع بر اثر تغییرات سیاسی توجه دارد:

"نقشی را که بورژوازی لیبرال ۱۸۴۸ آلمان در مقابل خلق ایفاء کرد، این نقش خائنانه را در انقلاب آینده خرده بورژوازی دمکرات که اکنون چون بورژوازی لیبرال قبل از ۱۸۴۸ در موضع اپوزیسیون قرار دارد، بازی خواهد کرد."

(۲) -

"ماهیت قضیه در این است که پیروزی برای این صاحبان جدید قدرت دولتی فقط از عهده توده های انقلابی مردم برخاسته است که شرط جنبش آنان تنها رهبری شدنشان از طرف پیروان آنها نبوده، بلکه روی برگرداندن آنان از حزب باس - اروتشویک نیز که همراه انقلاب خیانت ورزیده اند، مپا شد."

لنین ۴۸۱ ص آثار منتخب بکجلدی، تا کیدازماست.

(۳) - قابل توجه است که اغلب این خواستها و شعارهای خرده بورژوازی از آمیخته به شعارهای مذهبی بود، و استقلال طلبی خرده بورژوازی در مقام بل سلطه امپریالیسم کاملاً با روحیه مذهبی اسلامی و در جهت احیای آئینهای مذهبی عجین شده بود. چنانکه خرده بورژوازی سنتی از سالها پیش بجای طرح شعار جمهوری دمکراتیک در مقام بل حکومتی دمکراتیک از حکومت اسلامی میزد. و توپهای خود را در قالب حکومت اسلامی جستجو میکرد. طبیعی است که آمیزش ایدئولوژی فئودالی اسلامی با خواستهای سرمایه داری وابسته به امپریالیسم خرده بورژوازی سنتی نتیجه بی بهتر از این بدست ندهد.

ایران میکنند. خرده بورژوازی شهری ایران تا حدود چند سال پیش که سهم بوروکراسی اینچنین افزایش یافته بود - که امروزه بینیم - بیشتر همان خرده بورژوازی سنتی و متعارف جامعه سرمایه داری یعنی صاحب مالکیت در تولید و توزیع کالا بود، و مبارزات سیاسی خرده بورژوازی نیز منتهی مبارزات دانشجویان عمدتاً مبارزات همین خرده بورژوازی سنتی بود، این خرده بورژوازی پیش از فرم ضد انقلابی ۴۲ در عرصه سیاست بدنبا ل جنبه ملی و حزب توده حرکت میکرد، و هیچ اردوی متمایزی نسبت به جنبه ملی یعنی بورژوازی ملی و حزب توده نداشت. تنها دسته سیاسی که همین خرده بورژوازی از سنتی را منحصرأ نما پندگی میکرد، فدائیان اسلام بودند، که رهبری نواب صفوی به جدال افراطی با رژیم سرسپرده شاه و استعمار غیر مستقیم امپریالیسم انگلیس برخاسته بودند. با این وجود بخش اعظم خرده بورژوازی دنباله روسیای بورژوازی ملی محسوب میشدند، و تحت هدایت سازمانهای سیاسی بورژوازی ملی به ستیز با رژیم بورژوازی - ملاک وابسته به امپریالیسم شاه دست میزدند.

اما، بر اثر زوال تدریجی بورژوازی ملی و آمیزش آن با سیستم اقتصادی سرمایه داری وابسته، و خروج آن از جنبه مبارزه بر علیه رژیم حاکم، خرده بورژوازی در صدد یافتن راه خود برآمد. پس از فرم ضد انقلابی ۴۲ آخرین تلاشهای پس مانده های بورژوازی ملی برای احیای جنبه ملی سوم بشکست انجام میداد، و بی آنکه ضربه بی از جانب رژیم شاه آن وارد آمد، در نظفه خفه شد. گذشته از جنبه ملی سنگرد دیگر بورژوازی ملی، نهضت آزادی "بود، که در اینجا نیز با پسین جلوه های مبارزاتی بورژوازی ملی بدنبا ل سازش با زنگان و سحابی و جنبه سیاسی آنها در برابر رژیم و "عموم سلوکانه" بر آنها رنگ باختند، و محو گردیدند.

خرده بورژوازی سنتی که از اعتراضات سلامت جویانه و مماشات گرانه بورژوازی ملی خسته شده بود، نخستین حرکت سیاسی مستقل خود را در خیزش سترگ توده های ۱۵ خرداد ۴۲ بنمایش گذاشت، زمینه این حرکت بتوسط "هیئت مؤتلفه" و به زعامت سیاسی - مذهبی خمینی تدارک دیده شد. قیام ۱۵ خرداد اساساً خرده بورژوازی بود، و بدنبا ل مماشات و تزلزل بورژوازی ملی بتوسط خرده بورژوازی سنتی و به اعتراض بر علیه بسط سلطه سرمایه وابسته و امپریالیسم و نیز بر علیه رژیم مزدور و وابسته به امپریالیسم شاه صورت گرفت. "هیئت مؤتلفه" که محرک و نیروی آگاه این قیام بود، ادا مه خط فدائیان اسلام بوده، و یک جریان سیاسی - مذهبی ملی و استقلال طلب محسوب میشدند که متکی به خرده بورژوازی بورژوازی با زار بودند.

خرده بورژوازی سنتی پس از قیام ۱۵ خرداد، صف خود را از بورژوازی ملی سازشکار و روبرو ال جدا نمود، و مستقل از جنبه ملی و نهضت آزادی که دوست گریه هم سیاسی بورژوازی ملی محسوب میشدند به مبارزه خود ادا مه داد، و بدین ترتیب علیرغم مماشات بورژوازی ملی راه مبارزه انقلابی بر علیه نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم را در پیش گرفت. "هیئت مؤتلفه" که نفوذ و پانگه قابل توجهی در خرده بورژوازی با زار داشت، در ادا مه مبارزه انقلابی و قهرآمیز خود با رژیم مزدور شاه و حاکمیت سرمایه وابسته به امپریالیسم به ترور حسنعلی منصور و اولین نخست وزیر حاکمیت سرمایه وابسته همت گماشتند و بدین وسیله خشم و کینه خرده بورژوازی را بر علیه بسط سلطه سرمایه وابسته و تحکیم قدرت امپریالیسم متجلی ساختند.

هنوز رژیم حاکم از پس خاموش گردانیدن این جلوه های رزمیانه انقلابی خرده بورژوازی سنتی فارغ نشده بود، که چشمه مبارزه خرده بورژوازی در جای دیگر جویدن گرفت، و آن فعالیت "حزب ملل اسلامی" بود. دستگیری اعضای حزب ملل اسلامی که را دیکارا هیئت مؤتلفه، و متشکل از صرفاً

سرمایه داری وابسته را درهم خواهد کوبید!

اول ماه مه (۱۱-اردیبهشت) روز جهانی کارگر را هر چه باشکوهتر برگزار کنیم!



اتحاد پولادین کارگران و زحمتکشان،
نظام پوسیده سرمایه‌داری و استه‌رادر
هم خواهد کوبید!

رزمندگان آزادی طبقه کارگر



بقیه از صفحه ۱
جنگ افروزان...

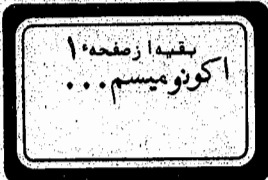
میگوید، این تجربه بسیار رگرا نقدری است که میباید مستورد میسر
خلقها یعنی رزایران قرار گیرد. مردم ستمدیده عراق پس از سالها جانفشان
بیدریغ و بیارزه قهرمانانه بر علیه امپریالیسم انگلستان و رژیم دست
نشانده آن و پس از سالها اعتماد نمودن و پشتیبانی کردن از افرادی ضد
کمونیست مانند عبدالکریم قاسم و عبدالسلام عارف و غیره اینک در جنگ
رژیمی سفاک و خونخوار که رزایرانهای امنیتی و پلیسی مخوف و نیرو -
مندی برخوردار است اسیر گشته اند. و رفته رفته به عمق فریبکاری و دروغین
بودن های و هو و جنجالهای رژیم بر علیه امپریالیسم پی میبردند. در این
میان حزب کمونیست عراق (حزب برادر حزب توده) که سالها با بهانه ضد
امپریالیست بودن هیئت حاکمه همه را به حمایت از رژیم دعوت مینمود
و تا آنجا پیش رفت که در لشکرکشی رژیم وقت بکردستان در کنایان قرار
گرفت و فعلا لانه در سرکوب خلق کرد. شرکت نمود. حزبی که به محض اینک
ایگان یافت تا دونفر از افراد خود را در کابینه وادارند و بدفرباش در مورد
حرکت عراق به سمت سوسیالیسم به خواست و تمنا پکشتارهای قبلی و قتل
عام انقلابیون و مردم زحمتکش را بغیرا موشی سپرد. اینک هر چه بیشتر در نظر
مردم عراق بی اعتبار تر میگردد. تجربه عراق بخوبی نشان میدهد که
نمی توان فیکمونیست بود. و پکشتار رگرا و زحمتکشان پرداخت و در
عین حال مبارزه ضد امپریالیستی نمود. اینست آن درس بزرگی که
مبارزات و پیروزی ها و شکست های خلقهای عراق به مردم ما عرضه میدارد.
اینک رژیم دزدانه غوی بعث عراق که در داخل کشور با رشدا آگاهی
توده ها را افزایش نارضا بیتی آنها و رشد مبارزات خلق کرد و پروست
سعی دارد تا با منحرف کردن افکار مردم بپوی خارج کشور و از من زدن
گرایشات ناسیونالیستی مردم عراق آنها را از مبارزه با رژیم با زداشته
و بدین ترتیب بردوام و بقا حیات ننگین خویش بنا فزاید.

بعثی های فاشیست اینک میکوشند که خود را آزاد بخوان نشان دهند و
از کشتار و سرکوب خلق کرد توسط دولت جمهوری اسلامی انتقاد میکنند. اینان
سعی میکنند مبارزات خلق کرد بر علیه رژیم حاکم ایران را از مسیر اصلی
خود منحرف کرده و توسط عمال خود (از جمله سپاه زرگاری) با یگانه برای
نفوذ در صف متحد خلق کرد بیا بند. جنبش نیرو مند خلق کرد و نفوذ سازمانهای
مترقی و کمونیست در آن منطقه خطری جدی برای رژیم فاشیستی عراق
محسوب میگردد. جنبش کردستان ایران الهام بخش جنبش کردستان عراق
بوده و پیروزی و شکست هر یک برد دیگری تا شیری چشمگیر خواهد گذشت و بر
همین اساس است که رژیم عراق ضمن اینکه به سرکوبی خشن و وحشیانه کردهای
عراق مشغول است از ناتوانی رژیم ایران در سرکوب خلق کرد بهراس
افتاد و نقشه نفوذ در آن را در سر می پروراند. از سویی دیگر رژیم عراق که
از شاخه انقلاب ایران در عراق بهراس افتاده است میکوشد تا با تبلیغ
در باره سرکوبی مردم ایران توسط رژیم جمهوری اسلامی و نشان دادن جنا
یات ارتجاع حاکم در ایران مردم ستمدیده عراق را به هرگونه مبارزه
بدبین کرده و از گسترش نفوذ شیعیان عراق جلوگیری نماید. رژیم عراق
میکوشد تا کید بر جناات رژیم ایران خود را مترقی نشان داده و خلقهای
عراق را بغرب بیا اما جناات ننگین و وحشیگریهای فجیع رژیم سرمایه داری
وابسته عراق آنچنان بر خلقهای ایران و عراق آشکار گردیده که هیچ فریبی
قادر به پوشانیدن آن نیست. کارگران و زحمتکشان مبارز ایران که اینک
تحت فشار و سرکوب از طرف رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفته اند هیچگاه
همکاری و همکاری بعثی های فاشیست را با رژیم شاه فراموش نخواهند کرد.
رژیم عراق سعی میکند با تکیه بر اقدامات ضد انقلابی هیئت حاکمه
ایران به خلق های عراق و خلقهای منطقه پوچ و بی حاصل بودن انقلاب را
القاء کند. اینک که چرخه ای از انقلاب ایران، نام منطقه را شعله ورمی سازد
امپریالیسم و رژیم فاشیستی عراق سعی میکنند تا هر چه بیشتر با تکیه بر
اقدامات ضد انقلابی هیئت حاکمه ضد خلقی اساساً انقلاب را در چشم توده ها
بی اعتبار سازند. آنها! اقدامات وحشیانه، بمب گذاری ها و تروهای نا -

جوان مردانه و رفته جا سوسا نشان در خوزستان میخوابند بخلق عرب در کشور -
های منطقه کشت و کشتار و هرج و مرج را بعنوان تنها بی آندا انقلاب القیاء
کنند. و در این سوه هیئت حاکمه ضد خلقی که بخوبی به منشاء این بمب گذاریها
و عملیات جا سوس های عراقی واقف است سعی میکند به این بهانه و با شهت
و افترا به انقلابیون ایران و خلق زحمتکش عرب دست به شکار مبارزان و سرکوب
خلق عرب بزند.

خلقهای ایران در مبارزه ضد امپریالیستی، ضد سرمایه داری وابسته خود،
با تکیه به تجربیات چند ساله هرگز فریب رژیم سفاک و خونخوار عراق را نخور
ده و و با بهای زحمتکشان و کارگران عراق، خلق های منطقه را از ظلم و
استبداد و استعمار آزاد خواهند کرد.





مبوروزاری نه تنها بوسیله نیروی عینی اش، بلکه وبخصوص از کاتالهای ایدئولوژیک به پرولتا ریا هجوم میبرد، و با استفاده از ضعفها معنوی پرولتا ریا و اسارت آن در قید و بند ایدئولوژی جا معسر ما به داری در برابر پیشرفت مبارزه پرولتا ریا مانع ایجاد میکند. یکی از اشکال اسارت پرولتا ریا از بند پروروزاری حاکمیت اگونومیسم بر مبارزه پرولتا ریاست، که همین خود در صورت تهای گوناگون روح جنبش را بوجود پرولتا ریا مستولی میازد.

اگونومیسم علیرغم آنکه در اشکال مختلف سده مبارزه انقلابی پرولتا ریا میگردد، جوهر واحدی دارد و آن عدم حاکمیت تئوری انقلابی بر پراتیک و تشکیلات پرولتا ریاست. این بیماری دوران کودکی ورشد جنبش طبقه کارگر گریه مدتی است، که در معرض حملات پیاپی قرار گرفته، و در سطح محدودی عقب نشسته، لیکن از آنجا که علت اصلی بروز آن بر طرف نگردیده، پیوسته عوارض خود را مانند خرد کاری و پراکندگی، حاکمیت بر جنبش نگه میدارد. و تا وقتی که ریشه اصلی آن قطع نگردد، این عوارض و ضعف ها از لوج وجود مبارزه طبقه کارگر پاک نشیوند. علت اصلی مانند کاری و دوام اگونومیسم، نبود تئوری انقلابی لازم و دیخوربست که جنبش کمونیستی را تحت حاکمیت خود هدایت کند.

این مسئله که شکل اصلی جنبش کمونیستی با فقدان تئوری انقلابی حاکم بر جنبش کمونیستی است، تقریباً مورد تأیید اغلب نیروهای م. ل. میباشد. شدا ما درک میکنیم نحوه مبارزه با این شکل اصلی جنبش کمونیستی بجه ترتیب باید باشد، یکسان نبوده و بشیوه های مختلف نبرد با این هیولای مهیب دنبال میشود. جالب آنکه یکی از شیوه های مبارزه با اگونومیسم و رفع مشکلات فعلی جنبش کمونیستی که عمدتاً در قالب مبارزه در راه وحدت جنبش کمونیستی متجلی میشود شیوه بی است که چند گروه از شرکت کنندگان در کنفرانس وحدت اتفاق کردند، و آن طرح ۵ گروهی برای اتحادیه انقلابی برای راهی کار، اتحادیه کمونیستهای ایران، پیوند، مبارزان راه طبقه کارگر، مبارزین آزادی طبقه کارگر.

وحدت میباشد که شرح اگونومیسم، سخت بر بالی آن ما به انداخته است. و تعجب اینکه پس از آنهمه مبارزه با جلوه های اگونومیسم در کنفرانس وحدت، دوباره همانها بصورتی زبور یافته، عرض و جو کرده اند، با وجود آنکه تزا شتلافی وحدت بشدت به بوته نقیضت رسیده بود و با وجود آنکه این نظر که همگاری شرط ضرور وحدت کمونیستی است بر اثر حملات شدید، عقب نشسته و به گوشه پی گز نموده، اما با زمین جلوه های مختلف تفکر اگونومیستی مجدداً با قاطی بر افراشته خود نمای میکنند.

طرح وحدت ۵ گروه که با آنهمه حسرت و اندوه نسبت به شتت و پراکندگی و بیثباتی و شور و شوق برای وحدت مجهز و آراستهمه، در حقیقت همان جوهر طرح کمیتها هتنگی روزهای نخست کنفرانس وحدت را، ما با این تفاهت که با تبدیل نام آن به "تشکیلات دوران گذار" و با برجسته شدن مبارزه ایدئولوژیک در کنار همگاری حالتی التقاطی یافته است. اگر در آنجا از موضع ضعف جنبش کمونیستی از لحاظ پیوند با طبقه کارگر طرحی اگونومیستی بوجود آمد که در آن بجای حاکمیت تئوری انقلابی، عمل و تشکیلات حاکم بود. در اینجا از موضع ضعف جنبش کمونیستی از نظر شتت ایدئولوژیک و نبودن شی و برنامهای انقلابی مجدداً طرحی اگونومیستی پامییدان میگذارند که ماگان خبری از حاکمیت تئوری انقلابی بر تشکیلات و پراتیک در بین نیست.

اساس تئوریک طرح ۵ گروه دو چیز است که در زیر بدانها میپردازیم. مبنای نخست طرح مزبور اریست بدیهی، که پیوسته از زمین و بیسار تکرار میشود، و آن پایدان عمر حرکت گروهی میباشد، در طرح میخوانیم: "اکنون توده های میلیونی در ضمه سیاسی وارد شده اند، و در آیتده شاد در گریه های بسیار رستی بر این صحنه خواهیم بود، دیگر فعالیتها ی گروهی بهیچ وجه نمیتوانند دنیا زهای توده های میلیونی را با سگوباشد. اکنون دیگر حرکت گروهی مطلقاً نمیتواند خود را با سیر تحولات سریع و پرمناهنه کنونی منطبق سازد، اکنون مدتهاست دیگر مضمناً لیتهای مستقل گروهی تاریخاً برآمده است. و هر

کس این مطلب را درک نکند، نه از مبارزه سیاسی بویی برده است و نه از دینا میک و نیارهای مبارزه طبقاتی تی".

ص ۴ وحدت مسئله برای آنکه سخن بردازانکشد، وارد جنبه های پلمیکی همان گویی ها بی که صفحات چندی را اشغال کرده است نمیشویم، و مستقیماً وارد مطلب میگردیم. در اینجا، توجه نوشته معطوف به ضعف تشکیلاتی جنبش کمونیستی و پراکندگی سا زمانی آن است و اینکه حرکت گروهی در شرایط حاضر بگونه حرکت و پسرگرا و قهرقرا بیی است. و با یکده هر چه سریعتر در جهت ایجاد حزب تلاش کرد. مسئله پایدان دوره فعالیت گروهی چنان با قوت مطرح میشود که موجب پدید آمدن این تصور میگردد، که گویا مشکل اصلی جنبش کمونیستی، پراکندگی است که مربوط به شکل فعالیت کمونیستی میباشد نه محتوای آن. و با وجود آنکه نوشته از میان سه شکل حاکم بر جنبش کمونیستی حلقه اصلی را شتت ایدئولوژیک میداند. اما، باز ما بخود حق میدهم که بگوئیم، شکل اصلی جنبش کمونیستی یعنی فقدان تئوری انقلابی حاکم بر پراتیک و تشکیلات جنبش کمونیستی اساس نتیجه گیری نوشته نیست، و نوشته با برجسته کردن جنبه عرضی قضیه یعنی پراکندگی و شتت سا زمانی محور اصلی و جوهر ضعف و ناتوانی جنبش کمونیستی را در سه نگاه میدارد. چنانکه نوشته پس از معرفی و کبریه های فراوان و آرایش طرح خود در قسمت توضیحات مینویسد:

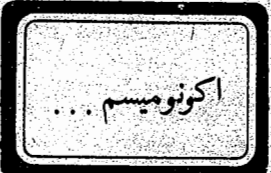
"گره اصلی و عینی جنبش م. ل. (سپری شدن دوره فعالیت گروهی است)".

توجه به جنبه عرضی و صوری قضیه (حرکت گروهی یا حرکت غیر گروهی و ...) موجب آن میشود، که برای رفع مشکلات جنبش کمونیستی راه حل صوری و غیر واقعی در پیش گیریم. بدین معنا که با اعتبار پایدان یا فتن عمر حرکت گروهی، از آنجا شروع کنیم که پوسته های گروهی را درهم بشکنیم. امری که با پیدشود و نیروها ی م. ل. را در ظرفی بزرگتر یعنی سا زمان بزرگ جای بدهیم. حال آنکه مسئله اصلی جنبش کمونیستی تعدد تشکیلات و پراکندگی سا زمانی نیست که با

اذغام آنها در یک سا زمان بزرگتر گمان کنیم که مسئله بر طرف شده است. حرکت در جهت پایدان بخشیدن آگاهانه به نوعی از فعالیت که عرضی سپری شده، با بدمتوجه رفع علت اصلی باقی ماندن و در جازدن چنین دوره بی، و چنین نوع عملکردی باشد. و مقدماتاً و در درجه اول نیروی م. ل. ها برای پایدان بخشیدن به این دوره با بدرتجهت تا مین وحدت ایدئولوژیک و حاکم کردن آن بر پراتیک و تشکیلات جنبش کمونیستی بکار رود. در اینجا نویسندگان طرح حتماً با اعتراض خواهند گفت که ما این جنبه را بخواهی در پافته پیمو بخواهی آنرا توضیح داده ایم چنانکه: "پایدان بخشیدن به پراکندگی موجود در حلقه شتت و نا روشن ماندن مرز بندیهای ایدئولوژیک و پاره بی مواضع سیاسی همچنان باقی است تا میسر بنظر میرسد... چنانچه وجه اول یعنی خریداری و پراکندگی بدون توجه به وجود دیگر حلقه تعیین کننده ارزیابی شود، راه حل ارائه شده در درجه اول و قبل از مشخص نمودن مرز بندیهای ایدئولوژیک سیاسی از میان برداشتن مرزهای تشکیلاتی خواهد بود. این راه حل چنانچه مبارزه برای تدوین مضمی و برنامهای انقلاب در راه با جنبش پرولتا ریا وتوده ها و وحدت سررویی آن ومشی و برنامهای پیش از وحدت تشکیلاتی را هدف خود قرار دهد، در صورت "موفقیت" به سا زمان بزرگی که در آن وحدت و انسجام ایدئولوژیک وجود ندارد، و سا زمانی روشن فکری و جدا از توده است، تبدیل میشود.... اعتقاد ما بر این است که حلقه اصلی، بدون آنکه از مناسبات نامشخص - در اوضاع کنونی عبارتست از رفع شتت ایدئولوژیک موجود از طریق مبارزه مشترک برای تدوین مضمی و برنامهای کمونیستها....."

ص ۹ وحدت مسئله... تا کپی دار ما ست.

ظاهراً که بنظر میرسد، حق بجانب نویسندگان طرح ۵ گروه میباشد، و باز بنظر میرسد که نویسندگان طرح مزبور به تقدم ایدئولوژی بر عمل و تشکیلات در راه حاکم کردن تئوری انقلابی بر پراتیک و تشکیلات و پایدان این امر از بین بردن پراکندگی موجود و اکت



و آنگاه اند، اما نه هرگز حق بجانب آنها نیست. با کمی دقت آنچه را در ابتدا گفتیم، در اینجا بخوبی مشاهده خواهیم کرد. و اگر توجه خود را به روی مفهوم "تشتت" متمرکز کنیم، و ادعای ما روشن خواهد شد. رفقای نویسنده طرح مزبور پیوسته صحبت از تشتت و ضعف و نا روشنی ایدئولوژیک میکنند. مثلاً: "تشتت و نا روشنی مانع شدن مرز بندیهای ایدئولوژیک" "تشتت ایدئولوژیک و ضعف و تشتت در پیوستگی منظور از تشتت ایدئولوژیک چیست؟ آیا منظور همان اختلاف ایدئولوژیک میباشد؟ جواب را رفقا بخوبی داده اند: "بدین سبب اعتقاد ما بر این است که مسائل ایدئولوژیک موجود، پیش از آنکه نماینده اختلافات ایدئولوژیک و نماینده سیستمهای فکری متفاوت باشد، بیانگر اینهاست و نا روشنیهایی در مسائل تفویک است. از همین رو در اکثر موارد این اختلافات را نه طبقاً به معنی، معرفتی ارزیابی میکنیم. ... مسلم است یکی از دلایل بسیار مهم رکود کنفرانس وجود پاره پاره اختلافات ایدئولوژیک سیاسی و پیش از آن، ابهامات، نارساییها و نا روشنیها و عدم شناخت صحیح از مواضع سیاسی واقعی گروهها بوده است."

تا کبده دوم از ماست ص ۱۲ و ۱۷ وحدت مسئله ... بنا بر این منظور فقط از تشتت ایدئولوژیک پیش و پیش از آنکه اختلاف ایدئولوژیک باشد، ابهامات تفویک است. و از آنجا که میگویند "مرز بندیهای تفکیکاتی موجود منطبق با مرز بندیهای ایدئولوژیک نبوده" (نقل به معنی) و اینکه "گروههای م. ل. م. عموماً بر سر عامترین مواضع تشکیل گردیده اند" (نقل به معنی) و نیز اینکه "گرایشهای انحرافی گوناگون در درون همه سا زمانها و گروهها وجود دارد و تنها در پرتو تویک مبارزه مشترک عمومی برای تدوین مشی و برنامه کمونیستی است که مرز واقعی ما را یکسپم و اپورتو - نیم مشخص خواهد شد. ص ۱۳. دیگر جای هیچ شکی باقی

نمیماند که منظور فقای نویسنده طرح از "تشتت ایدئولوژیک" بمشابه حلقه اصلی مشکلات جنبش کمونیستی در واقع همان ضعف و نا روشنی و ابهامات تفویک میباشد، که همه م. ل. ها بدان گرفتارند، و همه گروههای م. ل. در این زمینه وضع مشابهی دارند، و همه مشترکاً هم. ل. میباشدند، هم دچار گرایشهای انحرافی. در نتیجه، هیچ فرق و اختلاف مهمی بین آنها موجود نیست که جدا بیی تشکیلاتی آنها را - لا اقل همه آنها را از یکدیگر - توجیه کند به عبارت ساده همه آنها سر و ته یک کرباس اند. و وقتی اختلاف ایدئولوژیک بین آنها موجود نباشد، در واقع با بدگفتگی گروههای م. ل. اجزاء دور از هم جدا از یکدیگر و مشابهی هستند که تنها مسئلهشان، جدایی آنها از هم دیگر است، یعنی پراکندگی.

بدین ترتیب، می بینیم که چگونه "تشتت ایدئولوژیک" رنگ میبازد، و در حالیکه اختلاف بین گروهها در درجه اول و پیش از هر چیز مبتنی بر نا روشنیها و ابهامات و پیوسته های صرفاً تشکیلاتی است، دیگر، آنچه بازمیماند، و مرزهای تشکیلاتی و جدایی گروهها را - حتی همه آنها - توجیه میکند، همان پراکندگی میباشد. می بینیم که چگونه جنبه صوری و عرضی مشکلات جنبش کمونیستی یعنی پراکندگی و جدایی تشکیلاتی برجسته میشود، و در مقابل با مرتشتت ایدئولوژیک و از نظر ما اختلاف ایدئولوژیک با رزگشتت و صحنه را اشغال میکند.

در نتیجه برخلاف ادعای محکم و صریح این رفقا در مورد اینکه رفعتشتت ایدئولوژیک حلقه اصلی و تعیین کننده در بر طرف کردن مشکلات جنبش کمونیستی است. آنچه در حقیقت، بنا بر منطق نوشته آنها مشکل اصلی جنبش کمونیستی بشمار می آید همان جنبه صوری و عرضی قضیه یعنی "پایان یافتن عملر فعلیت گروهی" میباشد. و بی سبب نیست که میگویند "گروه اصلی و تعیینی جنبش م. ل. (سپری شدن دوره فعلیت گروهی) است." (ص ۲۴)

و با زدن نتیجه، امر تقدم ایدئولوژی بر تشکیلات و بر این مبنا، تقدم کوشش در جهت رفع تشتت ایدئولوژیک بر تلاش برای رفع پراکندگی وارونه میگردد، و آنچه میماند، همان تلاش در جهت رفع پراکندگی و کار منفرد و جدا از یکدیگر از طریق همکوشی و مبارزه مشترک و یکمک ابزار تشکیلاتی مشترک میباشد. البته در جهت بدست آوردن مشی و برنامه انقلابی و رفع تشتت ایدئولوژیک!

شیطان اکنون میسیم چه زبرکانه و هشیا را نه در روح طرح و گروه رسوخ میکند، و چه ساده تقدم ایدئولوژی را فدای ایجا تشکیلات دوران گذار میکند.

رفقای ۵ گروه با اعتبار اینکه جدایی تشکیلاتی نیروهای م. ل. کاذب و غیر حقیقی است، و اینکه اینگونه مرزهای تشکیلاتی منطبق با مرزهای ایدئولوژیک - سیاسی نیست، گروههای م. ل. را یکسان فرض کرده، و آنها را بهای "مبارزه مشترک" و "همکوشی تفویک" در چهار چوب "تشکیلات دوران گذار" دعوت میکنند.

این رفقا بر مبنای این حکم من در آورده که رفعتشتت ایدئولوژیک مستلزم "مبارزه مشترک" برای تدوین مشی و برنامه کمونیست است، عملاً، ما من زدن همه یک جریان مبارزه ایدئولوژیک حاد و همه جانبه را در قالب همکوشی و همکاری مبارزه مشترک جا میزنند. معلوم نیست که این آیه مبارک از کجاست نازل شد که "تدوین تفویک انقلاب نیازمند یک همکوشی و فعالیت مشترک است." وقتی به توضیح بیشتر رفقا در این زمینه توجه میکنیم، به درک اکونومیستی اینان از رابطه پراتیک و تفویک خواهیم رسید. نه پراتیک محقر گروهها بتنها بیی میخواندند ما را برای تدوین تفویک انقلابی را در اختیار گذارد، و نه امکانات تفویک محدود هر گروه قادر به جمع بندی و تدوین تفویک انقلابی است. "توگویی تفویک انقلابی وقتی بدست می آید که

پراتیکهای پراکنده در کنار هم جمع شوند، و از صورت تنهایی خارج گردند. و با اینکه تفویک انقلابی بر اساس کار تحقیقاتی اوسعی صورت میگردد که نه انجام آن و نه جمع بندی نتایج آن از عهده گروههای پراکنده بر نمی آید، توگویی یک را بطه مستقیم بین تفویک و پراتیک موجود است که وقتی پراتیکها با هم جمع شدند، آنوقت عاملین آن پراتیکها به تفویک انقلابی دسترسی پیدا خواهند کرد!!

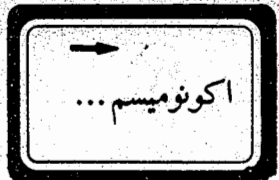
از این گذشته، نویسندگان طرح ۵ گروه حتی برای اثبات تزهایی من در آورده خود تدوین تفویک انقلاب مستلزم همکوشی گروههای م. ل. است - بنا درست مطالب غیر واقعی را بکنفرانس وحدت نسبت میدهند. آنها برای اثبات لزوم همکوشی و فعالیت مشترک و سپس بر مبنای آن لزوم "تشکیلات دوران گذار" بعنوان ابزار تشکیلاتی لازم برای همکوشی و فعالیت مشترک در جهت نیل به مشی و برنامه انقلابی مینویسند:

"با آنکه کنفرانس بدرستی مبارزه ایدئولوژیک و همکوشی تفویک برای حل مسائل اساسی جنبش را بعنوان وظیفه اصلی قرار داده" ص ۱۹

و یا: "گروهها همه اذمان داشتند که مبارزه ایدئولوژیک و همکوشی تفویک برای حل مسائل اساسی جنبش ضرورت درجه اول دارد، ولی ابزارهای تشکیلاتی و نیروهای سازمانی که میبایست در خدمت این ضرورت درجه اول قرار گیرد، بهیچ وجه کافی نبود."

لازم به توضیح است که کنفرانس هیچگاه برای نداشتن "همکوشی تفویک" ضرورت درجه اول دارد، بلکه ضرورت درجه اول از نظر کنفرانس وحدت، "مبارزه ایدئولوژیک" بوده است. در ثانی بهیچوجه همه گروهها بر این ادعا نداشتند که همکوشی تفویک برای ... ضرورت درجه اول دارد. برای نشان دادن کذب گفتار

بدون نابودی سرمایه داری وابسته خلق آزاد نمی شود.



رفقا در این مورد به بیانیستیم

کنفرانس را جوع میکنیم: " با توجه به نقش مهمی که مبارزه ایدئولوژیک در امر وحدت جنبش م. ل. با برداشتن وسیعی که از آن سخن رفتن و به منظور فراهم آوردن زمینه‌های لازم آن، کنفرانس را من زدن و هدایت یک مبارزه ایدئولوژیک در سطح جنبش م. ل. جزو وظایف اساسی خود تلقی میکند. کنفرانس ایجاد یک تشریح تئوریک - سیاسی را بعنوان یکی از ابزارهای مهم مبارزه ایدئولوژیک در جنبش کارگری و کمونیستی در دستور کار آینده قرار داده است. این تشریح که توسط کمیته‌ی تحت نظر مستقیم کنفرانس منتشر خواهد شد، محل برخورد عقاید و نظرات نیروهای م. ل. حول مبر - متترین مسائل جنبش کمونیستی خواهد بود "

می بینیم که آنچه کنفرانس در نظر داشت، در این مورد و هدایت مبارزه ایدئولوژیک بود که یکی از ابزارهای آنرا تشریح تئوریک سیاسی میدانست. "دامن زدن و هدایت مبارزه ایدئولوژیک کجا" و همکوشی تئوریک "دعای رفقا کجا؟" تشریح تئوریک - سیاسی که محل برخورد عقاید و نظرات گروه‌هاست کجا و تشکیلات دوران گذار "برای همکوشی تئوریک و فعالیت مشترک تئوریک کجا؟"

ما بدین خاطر بر روی مفهوم "همکوشی تئوریک" تکیه کردیم، که این مفهوم یک رکن اساسی اثبات لزوم تشکیلات دوران گذار است. مفهوم مزبور نتیجه منطقی این نظر میباشد که اولاً تشکیلات ایدئولوژیک جنبش کمونیستی را بیش از هر چیز ابهام تئوریک موجود در نظرات همه گروه‌های م. ل. میدانند، و ثانیاً به این حکم من درآوردی اعتقاد دارند که "تدوین تئوری انقلاب نیازمند همکوشی و فعالیت مشترک است." دیدگاه اشتقاقی همکاری-وحدت که همکاری را شرط ضروری و وحدت تلقی میکرد، در اینجا آراسته به زبوری نوشته است، تا از معرض حمله در مان باشد، بر اساس این دیدگاه،

گروه‌های هبل کنونی ایران همه سزوتی یک‌گانه است که همه آنها تقریباً همخط اصولی دارند، همخط انحرافی. در نتیجه، آنها با بدست در دست هم‌بند و فعالیت مشترکی را برای رفع ابهامات تئوریک شروع کردند. اگر دیدگاه مکتب شده همکاری-وحدت، همکاری را در رابطه با ساختن به تئوریک توده‌ها و گسترش پیوند با آنها، برای امر وحدت ضروری میدانست، "همکوشی تئوریک" همکاری را در رابطه با ضرورت همکاری همه گروه‌های م. ل. برای تدوین تئوری انقلاب عنوان مینماید. در هر حال، روح واحدی بر هر دو آنها حاکم است؛ که استقلال گروه‌ها را نسبت به یکدیگر و نسبت به مجموعه تا حدود زیادی حفظ میکند، و نوعی برادری و تعاون را برای رسیدن به تئوری انقلاب تجویز میکند. بدین ترتیب مبارزه ایدئولوژیک حاوی دو سیمه است که جنبش کمونیستی ما شدیداً بدان نیازمند است، تبدیل به تعاون و همکوشی میگردد. و با اعتبار اینکه همه گروه‌های م. ل. تقریباً مثل هم میباشند، و وضعیت نسبتاً مشابهی از لحاظ خط اصولی و انحرافی دارند، بنابراین این با یکدیگر درانه یک همکوشی با آنها را بر طرف کنند. اینگونه تعاون و همکوشی بجای یک جریان مبارزه ایدئولوژیک حاوی دو قطع که شدیداً بورژوازی را در لابلای اندیشه‌های م. ل. ها مورد حمله قرار دهد، نوعی برادری و همیاری را بین گروه‌ها توصیه میکند که اولین نتیجه آن کنش در حربه مبارزه ایدئولوژیک - ژیک بر علیه بورژوازی اینها نشدند در صفوف جنبش کمونیستی میباشد. خلاصه آنکه این هر دو طرح وجود همه فریادهای وحدت طلبی در جوان آنها، در عمل منجر به حفظ استقلال گروه‌ها و جایگزین کردن برادری و تفاهم ایدئولوژیک - از طریق همکوشی تئوریک - در عرض مبارزه ایدئولوژیک حاوی دو قطع میگردد، و در نتیجه همانند تجربه کنفرانس وحدت بجای تشریح وحدت، آنرا به تعویق میندازد.

تواشلاق همکاری شرط ضرورت وحدت با حرکت "همه با هم" بسوی وحدت، گرچه خود را در ظاهر را استند بی در طرح ۵ گروه بنامش گذاشته، اما با بوضوح خود را در طرح مزبور نشان میدهد، چنانکه میخوانیم: "بنظر ما هر تجمعی بمنظور حرکت بسمت وحدت صورت گیرد، باید در همین حال، مبارزه ایدئولوژیک برای حل مسائل اساسی جنبش و همکاری سازمان یافته برای پاسخگویی به مسائل جنبش را در متن فعالیت خود قرار دهد." من تا آنجا آزماست.

دومین اساس تئوریک طرح مورد نظر، نقل قولی از لنین در "وظیفه فوری ما" میباشد که در آنجا لنین مینویسد:

"ما با اندازه کافی پخته هستیم تا به کار مشترک، به تدارک یک برنامه حزبی مشترک، به طرح مشترک تاکتیک سازمان حزب خود گذاریم."

رفقای نویسنده طرح مزبور بر مبنای این نوشته، همکوشی و مبارزه مشترک برای تدوین تئوری انقلاب را استنتاج میکنند، و آنرا در قالب طرح خود به جنبش کمونیستی پیشنهاد میکنند. گذشته از جنبه فرمالیستی این طرح مطلب مورد توجه اینست که رفقای نویسنده طرح مزبور صرفاً به جنبه کار مشترک و همکوشی یعنی جنبه پراتیکی قضیه توجه دارند، و فراموش میکنند که در دنیا جنبش کمونیستی پراتیک باید تابع ایدئولوژی بوده، و هر نوع کار مشترک همکاری با بد بر طبق دیدگاه مشترک و واحد باشد. این رفقا توجه نمیکند که نوشته لنین مربوط به مسائلی است که حزب سوسیال دمکراتی مدتی پیش از آن تشکیل شده بود، و با وجود پراکندگی اجباری که گرفتار آن شد، با زوحدت ایدئولوژیک لازم برای کار مشترک و بخصوص انتشار ارگانها در در میان آنها موجود بود. چنانکه لنین در همان سال مینویسد:

"با توجه به اینکه ما خود را اعضای حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه میدانیم، با نظرات اساسی "مانیفست" (حزب) کاملاً موافقیم"

و برای آن به عنوان بیانیستیم اهداف حزب خود اهمیت بسیار را قائلیم (طرح بیانیستیم همیشه تحریریه ایسکرا وزارت) حال اگرنگاهی کوتاه و سطحی به جنبش کمونیستی مبین خود بینند، زیم بروشنی معلوم خواهد شد که چه تفاوت فاحشی بین روسیه و ایران از لحاظ وحدت ایدئولوژیک نسبی سوسیال دمکراتهای آنجا و تشکیلات ایدئولوژیک شدید م. ل. های اینجا موجود است. اگر بین م. ل. های ایران "مانیفستی" موجود بود که میتواند نسبت به "بیانیستیم" اهداف آنها عمل کند، دیگر جنبش کمونیستی ایران چه فم داشت!

براستی، چگونه میتوان بین جریانی که هسته نظرات نیمه فوئدال - نیمه مستعمره را حفظ کرده است در پی همکاری با بخش ملی و مترقی بورژوازی میباشد، با جریانی که تنها اساسی جامعه مایا و تضاد کار و سرمایه میدانند، و بورژوازی را فدای انقلابی حساب میآورد، "بیانیستیم" عمومی اهداف "واحد و مشترک بدست داد که ناظر بر کار مشترک مبارزاتی آنها باشد. مگر در موارد جزئی که بهیچوجه قابل مقایسه با تشکیلات دوران گذار که تبلیغات سیاسی همه گروه‌ها را واحد و یکپارچه میکنند، نمیشد. استفاده اینجا نیز از مورد و زش لنین و توصیه تشکیلات دوران گذار "به گروه‌های م. ل. را با درکم توجه پراتیک مشترک بدون دیدگاه مشترک میدانیم که تقدم ایدئولوژی بر عمل و تشکیلات را بدست فراموشی میدهد. در اینجا، رفقای نویسنده حتماً با اعتراض برخاسته و خواهند گفت، که ما نیز کاملاً ایدئولوژی را بر تشکیلات و پراتیک در نظر داریم، چنانکه:

"تنظیم یک پلاتفرم سیاسی (برای دوران گذار) که علاوه بر تعیین معیارهای جنبش کمونیستی شامل ارزیابی از اوضاع سیاسی جامعه، هیئت حاکمه و وظایف و تاکتیک م. ل. باشد ... پس از تصویب پلاتفرم، کمیته‌ها و ارگانهای لازم وجود

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر

اکنون میسوم...

بیگاری...

بقیه از صفحه ۱۹

اختیار ذات و مسئولیت آنها تعیین خواهد شد.

چند حالت اولاً نفی کما فی سبیل معیارهای جنبش کمونیستی و اشتراک نظریه و واقع سیاسی جهت حاکمیت و تاکتیک‌ها میباشند. بدست می آید، تا تا طریقه تشکیلات دوران گذار باشد. برادر مقابل جنبش و معینی نخستین سوال سادگانه به ذهن هر کمونیستی مبتدا در میسوم است که پیش از این وجود این همه اشتراک نظریه و وحدت تشکیلاتی همه جا به زاده میسوم است که در این جنبش و اشتراک نظریه و وحدت تشکیلات و اشتراک سیاسی را همسوس و یکسان کرده ایم. و همکاران از مردم این زمین و زمینها را دیگران احصاء شده است. لذا ما استقلال شکل‌ها را در دوران تشکیلات دوران گذار معطر و بیادیم. در چنین حالتی آیا با تشکیلات که این رفقا جنبشی میسوم بدست آورده و به اشتراک میسوم از حاکمیت آن بر تمام میسوم میسوم است و تشکیلات خود نظریه صورتی است. آیا این معنای محور قرار دادن جنبه‌های تشکیلاتی و همکوشی بجای حاکمیت ایدئولوژی نیست؟

پلاتفرمی که در مواردی پیشنهاد اشتراک نظر داشته باشد و بتواند کلیه فعالیتها را تبلیغاتی تشکیلها را یکجا کند. بجوی میسوم با بدینستای وحدت همه جا به قرار گیری ۲. اینکه رفقای نویسنده با وجود چنین وحدت نظری استقلال شکل‌ها را محفوظ میسوم دارند خودشان میسوم به استقلال نویسنده‌های گروهی و روابط محلی و قرار گرفتن دادن به حاکمیت ایدئولوژی و مرکزیت آگاه و قوی بر تشکیلات و پراکنش میسوم بدینستای میسوم ادا به همان روال کاری که محفل‌ها و تشکیل‌های کوچک ۳ بدان عادت دارند و خود کرده اند. وجدانشدن از چنین حالتی برای نشان بخت ناگوار است. در همین حال حفظ استقلال نسبی شکل‌ها بر اساس چنان وحدت نظری مبتنی بر دیدگاهی است که به غلط آنرا به "رزمندگان" نسبت میسوم دهند. و آن عبارت از اینست که ایجا در حزب کمونیستی و تأمین وحدت جنبش کمونیستی مستلزم تدوین تئوروی انقلاب ایران است.

پیشن از هر چیزی با بدگفتگیسه موصول کردن ایجا در حزب به تدوین

تئوروی انقلاب تا در دست غیرا موصولی است. کما فیست که به موازات ریسی ایجا در حزب کمونیستی تئوروی و حزب کمونیستی چین توجه کنیم که در این دو کشور تئوروی انقلاب بمعنای دقیق کلمه مدتها پیش از ایجا در حزب در قلم "دونا کتیک سوئیل دکتراسی" و "دکتراسی نویسن" تدوین گردید. از این گذشته جنبش دیدگاهی قانونی همه با هیچ را بر ایمان تداعی میسوم که با وحدت یکپارچه جنبش کمونیستی را محو خواهد. آیا اینکه در غیرا بصورت معنای ادا به وضع موجود است ایجا با بدینستای ایجا در حزب و تدوین تئوروی انقلاب. با هم یکپارچه رفت ایجا اینکه شکل است وجود مرکزیت و هستیم.

بهر حال، از نظر ما هر کس که بلا لایوم مشترکی شامل خطوط مربوط به معیارهای جنبش کمونیستی، تحلیل واحد از واقع سیاسی، وحدت حاکمیت و تاکتیک‌ها باشد. احتمالاً با سرعت معنای وحدت تشکیلاتی قرار گیرد. و هرگز نباید آنرا با "تشکیلات دوران گذار" مربوط ساخت. این به عقب انداختن پیرویه تکالیف وحدت جنبش کمونیستی است. و با عناوین "آچه راهی که میتواند انجام دهد. و مینهد با داشتن چنین وحدت نسبی، توصیه" تشکیلات دوران گذار" را به هیچ نمیتوان تعبیر کرد. چرا که بگوئیم گرایش به حفظ استقلال خود، در پرتو وحدت طلبی ایجا از حاکمیت ایدئولوژی بر تشکیلات و پراکنش در پرتو همکوشی برای تدوین تئوروی انقلاب.

دولت از ما بیگاری درس گرفت و بسا روزه علیکا رگزان بهره‌برداران زنا دی میکند. ما توجه به اینکه میزان بیگاری در حدی لایبی قرار داده. بیگاری کوچکترین حرکت انقلابی کارگران شامل را به اخراج و بیگاری تهدید میکند. و تاکنون عملاً نیز بیگاری از کارگران انقلابی و مبارزان را از کارخانه ها اخراج کرده اند. و جسدی ارتش بیگاری گسترده در واقع کمونیستی به دولت سرما به داران انجمنیاد. داده تا تا بهره‌گیری از فیسرو زنگی مفتت با بیگاری کارگران کتای بیگاری ان علیکا رگزان شامل استغاده کند. و کارگران شامل را نیز از بیگاری نیز سانه. و با وادی وجود دارنگه کارگران شامل بظلت بر این بیگاری، درخواستهای غشود خفیه داده اند.

بنا بر این دولت دونا کتیک متغیوت در مورد کارگران بطور کلی و بیگاری از بطور مشخصی نگاریم. الف: آنها را دچار چند بستگی و تنفر کرده و کوشش میکنند از بیگاری ان علیه شاملان بهره‌برداران کند.

ب: در صورتیکه جنبش کارگری و کارگران بیگاری رشد کرده باشد تا حدی که بر نیرو سلحه متوسل میشود. (اندیمتک)

دولت و عوامل آن در کارخانه ها و بطور کلی سرما به داران در از و آخر سال ۵۸ اخراج کارگران مبارزان از کارخانه ها به امر مادی و معمولی تبدیل کرده اند. بطوریکه در میان بسیاری کارگران اعتراضی بنا رهبران آنها را اخراج کرده اند. مثلاً مسئولان و مدیران صنایع فولاد ایجا زمربا به کارگران و به نمایندگان آنها گفته اند و میگویند: "اگر زیبا در سودا کنید همه شما را اخراج میسومیم و به جای آن ۴۰۰۰ یا ۴۰۰۰ نفر دیگری آوریم". اگر چه این کار را ساده نیست و با مقاومت کارگران روبرو خواهد شد. لیکن نشان میسوم دهد که چگونه سرما به داران از بیگاری بر علیه کارگران شامل استفاده میکنند.

بنا بر این یکی از مسائل مهم بیگاری ان ایجا در تضای با کارگران شامل میباشد تا با یکدیگر بتوانند در مقابل توطئه‌های کارفرمایان

رفقا و هواداران!

اول ماه مهر روز جهانی کارگر نزدیک است. ما را در برگزاری هر چه با شوهرت این جشن یاری کنید. امکانات نمایشی، بوستر، شعرومقاله را از طریق دفتر دانشجویان مینا رزحدا کثرتاً تا تاریخ ۵ شنبه ۱۵ اردیبهشت در اختیار ما بگذارید. ★

رفقا و هواداران!

رزمندگان

را بخوانید و در پخش

آن بکوشید!

**برنامه حداقل
سازمان چریکهای فدایی خلق:**

**برنامه راه رشد
غیر سرمایه داری**

آئین فکری

حال که از نقطه نظر رهبری و برنامه انقلابی، دیدیم برنامه حداقل (س-ج) با آموزش و تجربه انقلابیهای عصر ما در تناقض است کمی وارد موضوع رهبری پرولتری در جهان معاصر و انقلابات کنونی شویم.

۳- رهبری پرولتاریا به کجا رفته است؟

برنامه (س-ج) یک تناقض را با خود حمل می‌کند و آن نابودی سرمایه داری وابسته به امپریالیسم بدون رهبری طبقه کارگر بود. برنامه در بخش های ۳-۴ و بخصوص ۴ و ۵ از حاکمیت غیر پرولتری پس از انقلاب با همان حاکمیت دمکراتیک توده‌ای " شورای عالی خلقها می‌خواهد که مسکن، آموزش و پرورش اجباری و رایگان، بهداشت، (بخش ۵) و آزادیهای مربوط به فعالیت سندیکائی، اتحادیه‌ها، رفع ستم ملی، آزادی اجتماعات و احزاب سیاسی و غیره رازعایت کند. (بخش ۴) لحن برنامه آنچنان است که گوئی در حکومت مورد نظر سازمان چریکهای فدائی خلق خود نیز نقش ندارد. (چه برسد به طریق اولی پرولتاریا). پرولتاریا و زحمتکشسان هنوز این خواسته‌ها را دارند و شورای عالی خلقها موظف به اجرای آنهاست. البته ظاهر شدن چنین خواسته‌هایی در برنامه حداقل هیچگونه اشکالی ندارد هیچ، ضروری و لازم نیز هست و ناظر بر یک سلسله خواسته‌های کارگران و زحمتکشسان است. ولی با آنچه که ما قبلا در روح برنامه س-ج و مسئله حاکمیت سیاسی در آن نشان دادیم، بخوبی معلوم است که هنوز اینها باید رعایت شوند. مگر حکومت آینده جدا از طبقه کارگر است؟ جواب آن همچنان که دیدیم در برنامه س-ج مثبت است. بنابراین کاملا " بجاست که سازمان چنین خواسته‌هایی را داشته باشد و بجاست زیرا پرولتاریا در برنامه س-ج نه بر قدرت سیاسی تکیه دارد و نه حتی معلوم است که جای آن در کجاست؟

با اینوجود برنامه (س-ج) خود را یک برنامه حداقل کمونیستی میدانند. و ما قبلا نشان دادیم که چگونه نظرات پوپوف بر خطوط اساسی و حیاتی برنامه (س-ج) منطبق است. ولی اگر مطلب بهمین سادگی و دقیقا " تا این حد معمولی بود، آنوقت حتی جای انتقاد هم باقی نمی‌ماند. قضیه این است که حذف رهبری پرولتاریا در برنامه (س-ج) خود مبتنی بر درک معینی از نیروهای بین المللی و وضعیت طبقه کارگر در جهان و مضمون اصلی تحولات بین المللی و انقلابی میباشد. اما این درک معین چیست؟

سلطه رویزیونیسم بر حزب کمونیست شوروی، در سال ۱۹۵۶ در جنبش کمونیسم جهانی نیز انعکاس یافته و منجر به بحران ایدئولوژیک - سیاسی در رابطه با مشی سازمانها و احزاب کمونیستی بویژه در ممالک تحت سلطه گردید. این بحران در ادامه و گسترش خود، در اوایل سالهای دهه ۶۰ سرانجام به انشعابی بزرگ در کل جنبش کمونیستی جهانی گردید. نظریه ای که رویزیونیستها ارائه دادند و تدریجا " به آن شکل تئوریک مناسب بخشیدند، دنباله و تکامل تزه‌های پنجگانه خروشوف یا خروشچیفسم میباشد. اساس این نظریه چنین است، امروزه در سطح جهانی دو بلوک وجود دارد یکی بلوک سوسیالیسم و دیگری بلوک امپریالیسم. بلوک سوسیالیسم که شوروی در مرکز آن قرار دارد و نیروی اصلی اش محسوب میشود. در واقع مرکز نقل پرولتاریای جهانی می‌باشد. و تجلی رهبری پرولتاریا

در جنبش کمونیستی جهانی است. حال آنکه امپریالیسم نیروی در برابر سوسیالیسم و اصلی ترین نیروی مخالف آن است. امپریالیسم و یک سلسله کشورهای وابسته و تحت سلطه آن، یعنی کشورهای سرمایه داری وابسته یا نیمه مستعمره نیمه فئودال و تحت سلطه از نظر تاریخی، و در سطح جهانی در برابر سوسیالیسم صف آرائی کرده‌اند. حال آنکه جنبش سوسیالیستی و جنبشهای آزادیبخش و دمکراتیک متحدا " در بلوک ضد امپریالیستی قرار دارند.

در سطح جهانی پرولتاریا توسط بلوک سوسیالیستی رهبری خود را اعمال می‌کند. و از اینجا به این نتیجه می‌رسیم که جنبش های دمکراتیک ضد امپریالیستی و آزادیبخش از آنجا که بر علیه امپریالیسم صف آرائی دارند و در بلوک وسیع ضد امپریالیستی متحد با کشورهای سوسیالیستی هستند، فی الواقع رهبری بلوک سوسیالیستی بر آنها نیز اعمال می‌گردد و نتیجتا " رهبری پرولتاریا نیز از این طریق تحقق می‌پذیرد.

بنابراین تزه رهبری ضد امپریالیستی در هر سطحی از تکامل در زمره " نیروی هوادار یا متقابل به سوسیالیسم بحساب می‌آید و در نهایت سمت و جهت سوسیالیستی دارد. و از آنجا که برچم مبارزه با امپریالیسم را در سطح جهانی بلوک شوروی در دست دارد که تجلی رهبری پرولتاریاست پس هر جنبش رهائی بخش و ملی محتوی سوسیالیستی می‌یابد. ما برای روشن ساختن قضیه مذکور به اختصار به گذشته، به زمانی که سوسیالیسم تازه استقرار یافته بود بر می‌گردیم.

در آنزمان دولت انقلابی طبقه کارگر یعنی دولت شوروی به مرکز انقلاب پرولتری و به یک کانون سرخست مدافع آزادی خلقها یا ملت های تحت ستم تبدیل شده بود. حکومت شوروی با انگیزه قراردادهای اسارتبار تراریسم و حکومت موقت، با اعلام حقوق ملتها، با حمایت عملی از جنبش های آزادیبخش و در عین حال با حفظ موضع بین المللی پرولتری خود به یک امید واقعی و یک نیروی مادی در جهت اعتلاء مبارزات انقلابی در سطح کشورهای امپریالیستی و مستعمرات تبدیل شد.

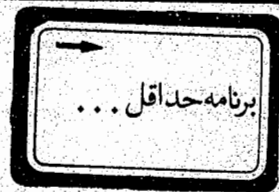
این نقطه عطف تاریخی بزرگ، به تقویت احزاب کمونیست و طبقه کارگر در کشورهای تحت سلطه انجامید. زیرا بر اساس موازین انترناسیونالیسم پرولتاریائی حزب کمونیست شوروی و دولت طبقه کارگر شوروی برهبری لنین و اسالین به حمایت و پشتیبانی کامل و تقویت واقعی آنان می‌پرداختند و از نظر جهانی کفه نیروهای انقلابی در مبارزات اجتماعی به سود جنبش کمونیستی و کارگری بشدت سنگین شده بود، بطوریکه حتی بورژوا - خرده بورژواها در مبارزه خود بر علیه استعمارگران امپریالیست و طبقات و اقشار حامی آنان در داخل کشور خود، به حمایت و کمک شوروی سوسیالیستی پشتگرمی داشتند. ولی در هر حال احزاب کمونیست و در رأس آنان حزب کمونیست برهبری لنین موضع مستحکم پرولتری خود را حفظ کرده بودند. و به سادگی فریب محتوی ضد امپریالیستی و ضد فئودالی جنبشهای آزادیبخش را بهیچوجه نخوردند. و خط پرولتری را در درون آنها ترسیم نمودند. لنین در تزه‌های خود در مورد مسئله ملی چنین می‌گوید:

" ۵. اوضاع واحوال سیاسی جهانی اکنون دیگتاتوری پرولتاریا را در دستور روز قرار داده است و تمام حوادث سیاست جهانی ناگزیر در پیرامون یک نکته مرکزی دور می‌زند که عبارتست از مبارزه " بورژوازی جهانی علیه جمهوری شوروی روسیه که ناگزیر از یکطرف جنبشهای شوروی کارگران پیشرو کلیه " کشورها و از طرف دیگر همه " جنبشهای رهائی بخش ملی مستعمرات و خلقهای ستمکش را که از روی تجربه " تلخ خود یقین حاصل می‌نمایند که راه نجات دیگری بجز پیروزی حکومت شوروی بر امپریالیسم جهانی ندارند، در پیرامون خود مجتمع میسازد. " منتخب آثار - ص ۷۷۷

این تزلزلین تنها به تاه تیر و اهمیت انقلاب اکتبر برای جنبشهای رهائی بخش ملی مستعمرات اشاره می‌کند. و ابعاد " در آن بحثی از مضمون یا محتوی سوسیالیستی که نیست، هیچ بلکه در چند پاراگراف پائین تر در همانجا به تشریح وضعیت طبقه کارگر و چگونگی حمایت از جنبشهای آزادی بخش ملی مستعمرات مپردازد و می‌گوید:

" پنجم: لزوم مبارزه قطعی علیه تمایلی که می‌گوشد به جریانهای رهائی بخش بورژوا - دمکراتیک رنگ ملی بزند، انترناسیونال کمونیستی باید از جنبش ملی بورژوا دمکراتیک در کشورهای مستعمراتی و عقب مانده فقط بدان شرط پشتیبانی کند که عناصر احزاب پرولتری آینده که کمونیست بودن آنها فقط عنوان نباشد، در کلیه کشورهای عقب مانده متحد گردند و با روح درک وظایف خاص خود، یعنی وظایف مربوط به مبارزه علیه جنبش های بورژوا - دمکراتیک در داخل ملت خود، تربیت شوند انترناسیونال کمونیستی باید با دمکراسی بورژوائی مستعمرات و کشورهای عقب مانده در اتحاد موقت باشد ولی خود را با آنها نیامیزد و استقلال جنبش پرولتری را، حتی در نطفه‌ای ترین شکل آن، بی چون و چرا محفوظ دارد. " همانجا ۷۷۸

قطع کامل دستهای خونین امپریالیست‌ها، فقط



مادر اینجا تمدا " به تزه‌ای لنین درمورد مستعمرات مسئله ملی رجوع کردیم زیرا به بهترین شکلی موضع کمونیستها را در برابر طبقه کارگر در کشورهای مستعمره، حتی هنگامی که سوسیالیسم در سطح جهانی بوجود آمده نشان میدهد.

لنین تا آنجا که رهبری پرولتری وجود ندارد، تا آنجا که مسئله مبارزه هنوز جنبه ضد امپریالیستی و آزادبخش را بدون رهبری طبقه کارگر دربردارد، از هر نوع اطلاق سمت یا جهت سوسیالیستی بر آنان با دقت احتراز می‌کند و از طبقه کارگر کشورهای تحت ستم که در آنها جنبش‌های ملی آزادبخش جریان دارد می‌خواهد که بر علیه "کمونیسم" نمائی یا "سوسیالیسم" نمائی آنها مبارزه کرده و کارگران را با روحیه انترناسیونالیستی و طبقاتی " تربیت " کنند.

اما نه تنها جنبش‌های آزادبخش بر اثر انقلاب سوسیالیستی اکتبر نیرو گرفتند بلکه طبقه کارگر مستعمرات نیز رشد سریعی نمود و در فاصله ده سال در چین، ایران، ترکیه سازمانها و احزاب پرولتری شکل گرفتند. از این به بعد است که مسئله کمونیستها در رهبری انقلابات دمکراتیک در کشورهای مستعمره به صورت جدی مطرح میشود. نتیجه‌ای که از اینجا گرفته میشود اینست که رشد طبقه کارگر و تسلط آن در شوروی و پیدایش جمهوری سوسیالیستی در عین حال که جنبش‌های آزادبخش را رشد می‌دهد در ماهیت خود آنان تغییری ایجاد نمی‌کند. تغییر از زمانی بوجود می‌آید که تاثیر انقلاب بر طبقه کارگر مستعمرات نیز ظاهر می‌گردد و با طبقه کارگر مستقل و متشکل برهبری کمونیستها در جنبش آزادبخش و دمکراتیک حضور پیدا کرده است.

برای نمونه رفیق مائوتسه‌دون بارها تاکید می‌کند که انقلاب دمکراتیک چین جنبه، سمت و محتوای سوسیالیستی نیز دارد. و در توضیح این محتوی به رهبری طبقه کارگر یعنی وجود حزب کمونیست در رأس جنبش و به قدرت طبقه کارگر در مبارزه با سرمایه امپریالیستی و وابسته تکیه می‌کند. این زمانی است که طبقه کارگر به عرصه مبارزه طبقاتی فعالانه وارد شده و با ایدئولوژی ورهبری خود نقش تعیین کننده‌ای در تحولات دمکراتیک پیدا کرده است. در مورد چین و هند رفیق مائوتسه‌دون بروشنی توضیح میدهد و میگوید:

حزب کمونیست هندوستان نقش فعالی در انقلاب بورژوا دمکراتیک این کشور ایفا نمود و به پرولتریای هندوستان فرصت نداد که رهبری انقلاب را بدست گیرد. بعد از استقلال نیز حزب کمونیست هندوستان در امر استقلال پرولتریای این کشور پایداری و پافشاری نکرد.

تجربه تاریخی چین و روسیه ثابت میکند که یکی از شرایط مهم پیروزی در انقلاب به داشتن یک حزب پخته و زبده است. در روسیه حزب بلشویک نقش فعالی در انقلاب دمکراتیک به عهده گرفت و برای انقلاب ۱۹۰۵ برنامه‌های متمایز از برنامه بورژوازی پیشنهاد کرد. هدف این برنامه، تحل مساله سرنگونی تزار و نیز مساله بیرون آوردن رهبری مبارزه برای سرنگونی تزار از دست حزب دمکرات قانون اناسی روسیه بود.

در زمان انقلاب ۱۹۱۱، چین هنوز یک حزب کمونیست نداشت. پس از ایجاد حزب در صنف مقدم آن جای گرفت سالهای ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۷ عصر طلایی بورژوازی چین بود، سالهایی که انقلاب بورژوازی در آن هنوز از پویائی زیادی برخوردار بود. پس از انقلاب ۱۹۱۱، حزب ناسیونالیست رو به افول نهاد. در سال ۱۹۲۴ آنها انتخاباتی نداشتند جز اینکه برای پیشرفت بیشتر به حزب کمونیست روگفتند.

پرولتریای بورژوازی پیشی گرفته بود. حزب سیاسی پرولتاریا بجای حزب سیاسی بورژوازی رهبر انقلاب دمکراتیک شد.

نقدی بر سیاست اقتصاد شوروی - ص ۱۱ - ۱۰

و پس از این توضیحات اضافه می‌کند که پس از پیروزی انقلاب دمکراتیک چین برهبری پرولتاریا عمدتاً بخاطر اینکه حکومت " امپریالیسم، فئودالیسم و سرمایه‌داری سوروکراتیک را سرنگون " ساختند، توانستند " در راه سوسیالیسم کام " نهند، و در مقابل مساعدت و موقعیت سوسیالیسم در شوروی عوامل فوق نقش درجه اول و تعیین کننده داشته‌اند. (ر. ج. همانجا ص - ۱۱ - و دمکراسی نوین)

در اینمورد کلیه تجربیات انقلابی جنبش‌های دمکراتیک برهبری طبقه کارگر جای بحث بیشتر را هم باز نگذاشته‌اند. آموزشهای رفیق استالین در مورد چین و سایر کشورهای مستعمره،

نیز مؤید همین مسئله است. رفیق استالین در مقاله خود تحت عنوان مسائل انقلاب چین برای تعیین خصلت انقلاب چین به وجود " حکومت دیکتاتوری پرولتاریا در کشور همسایه چین اشاره میکند. و چنین می‌گوید:

" عوامل اساسی بی که خصلت انقلاب چین را تعیین می‌کنند عبارتند از:

الف / وضع نیمه مستعمره چین و سلطه مالی و اقتصادی امپریالیسم،

ب / اعمال ستم از جانب بقایای فئودالی که بوسیله ستم دستگاه نظامی اداری تشدید میگردد،

ج / مبارزه انقلابی روز افزون توده‌های وسیع کارگران و دهقانان بر علیه ستم فئودالی و بوروکراتیک علیه میلیتاریسم و علیه امپریالیسم،

د / ضعف سیاسی و وابستگی بورژوازی ملی به امپریالیسم، ترس آن از جریان پیشرونده جنبش انقلابی،

ه / فعالیت انقلابی روز افزون پرولتاریا و افزایش اعتبار و اهمیت آن در بین توده‌های وسیع زحمتکشان،

و / وجود حکومت دیکتاتوری پرولتاریا در کشور همسایه چین "

درباره انقلاب چین ص ۲۱

بلافاصله پس از این صراحتاً " از رهبری پرولتاریا برای پیروزی انقلاب سخن می‌گوید: زیرا این امر از نقطه نظر طبقاتی و عوامل تعیین کننده نقش درجه اول را در انقلاب دمکراتیک دارد، او از عامل (و) پس از عامل (ه) یعنی مسئله پرولتاریا و قدرت وی در انقلاب سخن می‌گوید زیرا مارکسیست‌ها همیشه در بررسی هر پدیده طبقاتی به ماهیت و اساس طبقاتی آن نظر دارند. و آنرا ملاک و معیار اصلی قرار می‌دهند. نه به عامل خارجی که می‌تواند تسریع کننده جریان انقلاب و تحول اجتماعی باشد.

بنابراین با توسعه جنبش طبقه کارگر در زمان لنین و استالین، کشور شوروی به یک نیروی متحد، پشتیبان و جدی برای طبقه کارگر کشورهای مستعمره و احزاب کمونیست آنها تبدیل شد. اما جهت سمت پرولتری انقلاب را در این جوامع اساساً رهبری پرولتاریا و حاکمیت بعدی او از نظر سیاسی و برنامه‌اش که به اجرا در می‌آورد تشکیل میدهد. چنین است که می‌گوئیم انقلاب در کشورهای های مستعمره برهبری طبقه کارگر در دایره انقلابات سوسیالیستی قرار دارند.

رویزونیستها یکسره بر آموزشهای انقلابی مارکسیسم خط بطلان کشیدند، آنها نه تنها به نفی و رد " دیکتاتوری پرولتاریا " برای استقرار سوسیالیسم پرداختند، نه تنها به بردگی پرولتاریا استمرار بخشیدند، نه تنها در کشورهای امپریالیستی و سرمایه‌داری به خادمان بورژوازی تبدیل شدند، بلکه رهبری پرولتاریا در کشورهای تحت سلطه راهم رد کرده و با طرح رهبری " جهان سوسیالیستی " و اثر عمیق آن بر ستم گیری جنبش‌های دمکراتیک بسوی سوسیالیسم، فصل جدیدی از خیانت به پرولتاریا و خلقهای تحت ستم را باز کردند.

" پوپوف " سابق الذکر که کتابش بهترین نمونه تئوریزه شده نظر فوق است اساس استدلال خود را بر سه چیز بنا می‌نهد:

الف - مبارزه ضد امپریالیستی حکومت‌های دمکراتیکهای انقلابی!

ب - ملی‌گردن صنایع، رفاه، اصلاحات ارضی، برنامه ریزی مرکزی!

ج - نزدیکی به بلوک سوسیالیسم و کشورهای سوسیالیستی!

پوپوف که تجلی برجستهای از خروشجف - برزنقیسم در انقلاب می‌باشد توضیح میدهد که:

" رژیم انقلابی - دمکراتیک ما استفاده از برنامه ریزی، توسعه متوازی رادراقتصاد ملی موجب شده وسیعی می‌کند، با تأثیر گذاری در امر تولید و ساخت اجتماعی، حل مسایل اولیه اجتماعی (ارتقا سطح زندگی زحمتکشان، مبارزه با بیگاری، گسترش آموزش، سازمان دادن به بهداشت عمومی و ...) را وجهه هفت خود ساخته پیوند



بوسیله کارگران و زحمتکشان امکانپذیر است!

برنامه حداقل ...

های اقتصادی خویش را با کشورهای سوسیالیستی افزایش دهد. در کشورهای دارای جهت گیری سوسیالیستی، زحمتکشان و سازمانهای عمومی در امر برنامه ریزی و مدیریت اقتصادی مشارکت می نمایند. " ص ۳- ۱۳۲ کتاب یاد شده

اگر در زمان کمونیستهای از قبیل لنین و استالین رهبری انقلاب دمکراتیک و آزادیبخش می بایست در دست پرولتاریا باشد و پرولتاریا به قدرت سیاسی دست یافته... در اینجا همینکه کشوری چند برنامه رفاهمندی و رابطه با کشورهای " سوسیالیستی " داشت، کافی است که آنرا مترقی، دارای سمت گیری سوسیالیستی و خلاصه انقلابی و در جهت منافع کارگران و زحمتکشان ارزیابی کنیم. توضیح طبقاتی مسئله به سرعت بسود پروروزاری و خرده پروروزاری از عرصه خارج میشود.

اینگونه نظرات مشعر بر آن است که رهبری به اصطلاح بلوک سوسیالیستی به رهبری شوروی در سطح جهانی رهبری پرولتاریائی یا (سوسیالیستی) را اعمال می کند و تدریجا "دمکراتهای انقلابی را که روابط اقتصادی نیز با کشورهای سوسیالیستی در مقابل امپریالیسم برقرار کرده اند به موضع سوسیالیسم و به موضع پرولتری سوق می دهد. پوپوف می گوید آنها سوسیالیسم را درک کرده و می فهمند و بهمین علت به سوسیالیسم تن در می دهند. و قدرت را به طبقه کارگر می سپارند (تا بر علیه آنها اعمال کند ؟!)

رهبری پرولتری دیگر ضرورت ندارد: در جبهه‌ی به سمت کشورهای سوسیالیستی و مستعمره این رهبری از طریق کشور سوسیالیستی شوروی استقرار می یابد. همین کافی است! حمایت از جنبش های بورژوا - خرده بورژوائی و تضعیف صفوف پرولتاریا، مهر تائید کوپیدن بر رژیم هایی که تنها مشخصه آنها یک مبارزه ضد امپریالیستی محدود و داشتن رابطه اقتصادی با بلوک سوسیالیستی هستند پایه تئوریک و مفاسی برای رده رهبری طبقه کارگر در انقلاب دمکراتیک محسوب می شود.

نگرش که جهان کمونی را بدو بلوک امپریالیستی و سوسیالیستی که مرکزیکری امریکا و متحدان اروپائی و وابستگانش هستند و مرکز دیگری شوروی و کشورهای وابسته و نزدیک به آن می باشد، تقسیم می کند، و این تقسیم را منبای تضاد جهانی بین کاروسرمایه می داند، که در سطح جهانی در حال حاضر تعیین کننده است (به عنوان تضاد میان سوسیالیسم و امپریالیسم) به جز این نتیجه که گرفتیم به هیچ نتیجه دیگری نمیتواند برسد.

بخش ۶ برنامه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران آنجا که بطور کلی از کشورهای سوسیالیستی سخن می گوید و سایر مواضی که در ارتباط با بلوک سوسیالیستی و آنترناسیونالیسم به سبک شوروی اتخاذ کرده است، ما را متقاعد می کند، که پایه تئوریک این برنامه نیز از این لحاظ جز آنچه گفتیم نیست.

(ما نظرات بن - ج را در مورد آنترناسیونالیسم پرولتری و موقعیت سوسیالیسم در جهان به جای خود بررسی خواهیم کرد. ولی اشاره به مقاله هایی که در این مورد در کار منتشر شده برای درک بهتر نتیجه فوق ضرورت دارد.)

اما واقعات مبارزه انقلابی که یک نمونه آنرا ما قبلا " در مورد الجزایر ذکر کردیم، ماهیت حقیقی تئوریا و برنامه های، راکه بر پایه و اساس رویزونیستی بنا نهاده شده اند در هم ریخته می یزد.

این حکومت خرده بورژوائی پس از استقرار در سال ۱۹۶۲ در مقابل کارگران و دهقانان جهان دست به سرکوب غلظی زد که برای همیشه روایای " حاکمیت پرولتری در سطح جهانی " و انقلاب دمکراتیک پرورزند بدون رهبری پرولتاریا را به کور تاریخ سپرد. وقتی " اتحادیه عمومی کارگران الجزایر " دست به معادله سرمایه ها زد و بمابین خاطر بسیج گردید، دولت " جمهوری دمکراتیک تودمائی " الجزایر به سرکوب غلظی این جریان پرداخت.

" کارگران الجزایری برای مقاومت در برابر فشارهای فزاینده ای که از طرف حزب واحد و دولت بر آنها اعمال می گردید، بحالت بسیج در آمدند... دولت بنا سرکوب غلظی اتحادیه با برتری علمی جبهه آزادیبخش و پرورگراسی (که مخالف معادله سرمایه ها و کنترل آنها توسط کارگران بودند - زمینگان) اقدامات خود را برای آماج کردن فرامین ماه مارس جیت تقدیس نمودن خود گردانی... معطوف نمودن - سرمایه داری دولتی در الجزایر

فرد در همین نوشته ادامه می دهد: " تنها حکماتی که تاکنون از کسب استقلال در الجزایر منتفع شده اند، پروروزاری ملی و خرده پروروزاری شهرهای بزرگ و کوچک (و به خصوص مالکین شروعاتی روستاها

بوده اند که نه تنها بردارائی های خود افزودند بلکه فرزندان خود را نیز در سطوح بالای پرورگراسی صنعتی و اداری کشور وارد ساختند باز بگفته ایم کنگ... خود گرانی، که زمانی با افتخار هرچه تماخر به عنوان سهم الجزایر در نشاندادن راه ساختن جوامع انقلابی جهان سوم اعلام شده بود، جای خود را به پنگ سرمایه داری دولتی پیش پا افتاده داده است. " همانجا - ص ۱۶۱

و بجای تحول به اصطلاح سوسیالیستی و سمت گیری سوسیالیستی و تغییر ماهیت دمکرات های انقلابی تحت رهبری جهانی پرولتاریا یعنی شوروی.

" باید بگوئیم که هنوز هم پرورگراتهای دولتی و متحدانشان، یعنی صاحبان تخصص و مالکین بزرگ هستند که به جای کارگران صنعتی و کشاورزی، کنترل و وسایل تولید را در دست دارند. " فارسون - همانجا ص ۸۷

این گونه دولت ها بر خلاف تقاضای بخش ۳ - ۴ - ۵ برنامه حداقل بن - ج تنها به کنترل مبارزه طبقاتی، گسترش حزب واحد خود و تاه مین منافع سرمایه داری مشغولند. قوانین ضد کارگری در الجزایر موکدا " کارگران را وامی دارد که زیر نظر حزب واحد دولتی قرار داشته باشند و عملی خلاف خواست حکومت انقلابی انجام ندهند.

چنین است حکومتی که الگوی همه رویزونیستها برای اثبات سمت گیری سوسیالیستی بدون رهبری طبقه کارگر در انقلاب دمکراتیک هستند. ما نمونه های مصر را که مدتها رویزونیستها در دوره ناصر آنرا نیز برمی شمردند در اینجا اصلا " به حساب نیاوردیم و به یک مورد زنده اشاره کردیم. نمونه مصر برای هر کمونیست باید به حد کافی متقاعد کننده باشد که چگونه سمت گیری سوسیالیستی ناصر به همکاری نزدیک با امپریالیسم آمریکا در دوره انورسادات منجر گردید. و چگونه حاکمیت سیاسی بر علیه خلق مصر اعمال قدرت نمود.

آخرین نمونه از این دست، انقلاب نیکاراگوا و سقوط رژیم دست نشانده آن استاز سوسیالیست انقلابی که در راه بن آن جبهه ساندنیست ها قرار داشته یعنی جبهه های که به مناسه یک شبکه های سیاسی در جناح راست آن بورژوا - لیبرالها و در جناح چپ آن " جریان پرولتاریائی " ساندنیست وجود دارند. عملا " پس از دست یابی به قدرت سیاسی بعلت فقدان رهبری طبقه کارگر (وحقی عدم وجود حزب پرولتاریائی علی رغم اعتلا انقلابی و مبارزه طبقاتی حاد) نتوانسته است سیستم اقتصادی سیاسی حاکم بر نیکاراگوا را که مثل ایران سرمایه داری وابسته به امپریالیسم (متکی به سرمایه داری و کشاورزی) میباشد، نابود سازد.

این حکومت جدید که بنابه نظر " تئوریسین های " پوپوف منش می بایست منافع کارگران و دهقانان را نیز " بیان " کند بشدت در مقابل برنامه رادیکال دهقانی و برنامه جناح پرولتری انقلابی ساندنیست ها برای صنایع و طبقه کارگر ایستادگی کرد. و بجای آن برنامه های رفاهمندی خود را ارائه داد و جتی خواهان ادامه روابط اقتصادی با ایالات متحده آمریکا گردید. (رج - مبارزه طبقاتی در نیکاراگوا)

و نمونه دیگر آن جنبش انقلابی ۵۷-۵۶ خودماست که آب شدن تئوریه های بسیج رده رویزونیستها را در مقابل آفتاب سوزان مبارزه توده ها بخوبی نشان داد.

بنابراین رهبری پرولتاریائی که از برنامه حداقل (بن - ج) حذف گردید و تئوریا به سطح جهانی رانده شده، یعنی بکلی مورد انکار واقع گردیده است. و این واضح و آشکار همان راه رشد غیر سرمایه داری تئوریزه شده میباشد.

ما توضیح دادیم که حتی اگر در سطح جهانی جنبش کمونیستی دچار رویزونیسم و انحرف شده بود، " شوروی سوسیالیستی " به وضع کمونی دچار نگردیده بود. رهبری پرولتاریا شرط ضرورت و لازم اولیه پروروزی انقلابات دمکراتیک در عرصه و با خصوصیتی که در زمان ما دارند میباشد.

قصه فوق در اوضاع پیچیده کمونی دیگری به بحث هم نیازی ندارد. به خط اصلی در برنامه سازمان چریکهای فدائی خلق دقیقا " مطابق با موقعیت کمونی پرولتاریا در سطح جهان ایران، و بر موازین غیر پرولتری و رویزونیستی استوار است.

الف - نفی رهبری پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک در ایران بن - ج از آنکه طرح و برنامه نابودی سرمایه داری وابسته به امپریالیسم معطوف به پروروزاری است. ج - انتقال رهبری طبقه کارگر به سطح جهانی در کشورهای (سوسیالیستی) از طرف آن در کشورهای مستعمره (و به خصوص مالکین شروعاتی روستاها

يك خبر

از

كامياران

ساعت ۸ صبح، جا شها و پاسداران مستقر در کامیاران در حمایت ارتش به طرف سنج شروع به پیشروی کردند. در نزدیکی روستای "باغله" در ۴ کیلومتری کامیاران با مقاومت قهرمانانه پیشمرگان، دتکرات، فدایی، دسته زحمتکشان، بیکار، کومه له و روبرو شدند، و زود خورد آغا زگردید. جا شها و پاسداران که ابتدا توانسته بودند ذکل تلویزیونی "توانکش" را بتصرف آورند با پیشروی پیشمرگان عقب نشینی کرده و ذکل دوباره به دست پیشمرگان افتاد و در یک نبرد قهرمانانه

مانه در ناخلفه پیشمرگان توانستند ۱۲ تن از جا شها و پاسداران را کشتند و سلاحهاشان را بدست آورند. همچنین چندتا تک که مشغول پیشروی بودند با مقاومت پیشمرگان مواجه شده که در این درگیری یک تانک منهدم گردید. در این درگیری جا شها و پاسداران از توپ و تانک، مسلسل کالیبر ۵۰ استفاده کرده و در آخر توسط هلیکوپتر حمله می شدند. درگیری تا ساعت ۶ بعد از ظهر ادامه داشت. پیشمرگان همچنین در اطراف روستای باغله با پیشروی خود

توانستند با وارد کردن ضربات مداوم بر پاسداران و جا شها آنها را به عقب برانند. پیشمرگان در این نبرد قهرمانانه در برابر نیروهای مهاجم مقاومت کرده، شکست فاحشی بر آنها وارد نکردند. در این درگیری فقط یک سوار از پیشمرگان فدایی جراحات جزئی برداشته و پیشمرگان با روحیه عالی به پایگاه خود بازمیگشتند. تا بدین اولین جواب دلیرانه رزمندگان خلبانان کرد به تهدیدات رئیس جمهوری صدر باشد. نقل از خبرنگار مه کوموله شماره ۶۰

اخبار جنبش

باز هم گلوله؛ برای مقابله با بیکاری.



کشتار و سرکوب زحمتکشان کارگران، اینک عادت روزمره هیأت حاکمه گشته است، هر جا صدای اعتراض بلند می شود، گلوله جویباری است که هیأت حاکمه برای آن در نظر گرفته و روز بروز هم، در اعلامیه ها و اطلاعیه ها بوعده بیگاری گیری بیشتر این وسیله و سرکوب خلقها ایران را زیر فشار سال امنیت طرح میکنند.

خودخواستار خروج پاسداران غیربومی می میشوند و این بهانه درگیری شده و به تیراندازی پاسداران به سوی مردم منجر میشود.

روزهای قیام تداوم می شود، از درونوا رگلوله میبارد جنگ خانه به خانه میشود، مردم حتی بدنبال اسلحه گرم میروند. در مواردی با ساختن "کوکتل" و استفاده از "تفنگ سا-چماق" به مقابله با پاسداران می-پردازند. از ۱۰/۵ صبح تا ۳/۵ بعد از ظهر جنگ و گریز ادامه دارد. همه راهها منتهی به شهر بسته میشوند.

وقایع هفته گذشته درود، حلقه دیگری از این زنجیر سرکوب و کشتار کارگران و زحمتکشان است. در درود نیز، همچون اندیمشک و دیگر شهرها، مساله بیکاری در ظاهر محور این مبارزات بوده است.

شب هنگام پاسداران قفل خانه را میکنند و نفر را دستگیر میکنند. پاسداران در خانه "مادق خان" فشو-دال شهر موضع گرفته و با این ترتیب همبستگی خود را با فشو دال ها و دشمنی خویش را با زحمتکشان به وضوح، به توده ها نشان میدهند. حداقل ۳ نفر در این وقایع کشته شده اند که حتی این رقم را تا ۱۳ نفر هم ذکر کرده اند.

جریان از این قرار بود که بیکاران درود نیز، برای طرح مسائل خود، اعلام راهپیمایی مسالمت آمیز میکنند و با اجتماع ۱۶۰۰ نفری خود در خیابانها به تظاهرات می پردازند. به سپاه پاسداران دستور سرکوب تظاهرات داده میشود ولی بخشی از پاسداران بومی که دیگر فریب هیأت حاکمه را نمیخوردند و در گذشته نیز اقدامات بیخبرانه آنها را انجام داده بودند از این دستور سرمی بیچند. و در نتیجه از خرم آباد پاسدار کمکی میفرستند، پاسداران مزدور، پاسداران بومی را خلق سلاح کرده و در شهر مستقر میشوند. مردم در روز شنبه ۱/۱۶ با تظاهرات

و به این ترتیب به زحمتکشان و کارگران، شهر به شهر ما هیت ضد خلقی هیأت حاکمه را تجربه میکنند و دیگر نیست سبلی را که "بنی صدر" این همه از آن میترسد و سرمایه داری را میترسد. فرارند.

اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز جهانی کارگر را هر چه باشکوهرتر برگزار کنیم!

★ رزمندگان آزادی طبقه کارگر

قطع کامل دستهای خونین امپریالیستها فقط بوسیله کارگران و زحمتکشان امکانپذیر است

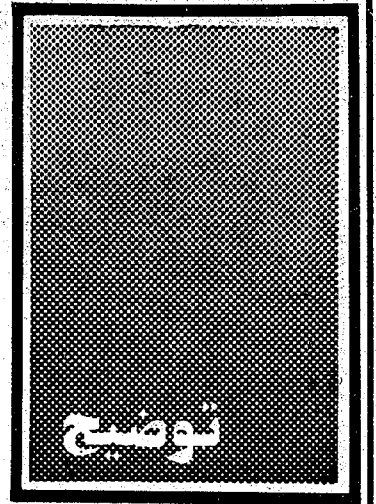


برنامه حداقلی . . . بقیه از صفحه ۱۶

چنین است که برنامه ای که بجای آنکه رهگشا و راهنمای پرولتاریا باشد عملاً "راه رشد غیر سرمایه داری" را در برابر تحول انقلابی ایران قرار میدهد. چنین است رویزونیسم نافذ بین المللی که راه خود را از راه همه ادعاهای پرولتاریائی در تئوری و عمل (س-ج) باز کرده است.

△ پایان △

مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع



تصحیح

نظریا اینکه مقاله دربار وحدت مندرج در روزندگان شماره ۵ ستوا - لاتی را برای برخی از رفقا در مورد موضع ما درقبال شوروی کنونی پیش آمده است توضیح چند نکته را در این مورد لازم میدانیم. موضع ما درقبال شوروی اعتقادیه سوسیال امپریالیسم است، با معتقدیم که جریان تاریک با شکال و اقسام مختلف از سوسیالیستی بودن شوروی دم میزنند. (فی المثل "شوروی با تمام انحراف فاشتونی شوروی است سوسیالیستی"، "حزب کمونیست شوروی رویزیونیست ولی خودش سوسیالیست است"، "رویزیونیسم در شوروی غلبه کرده ولی اردوگاه سوسیالیسم هنوز بقوه خود باقیست" و غیره)

مرفاً درک ناقص و محدود خود را از ما رکیسم - لنینیسم و فریبند پذیریتان را از رویزیونیسم مندرج بمعرفه شما پیش میگذارند (چنانکه امروزه در مورد فدائیان شاه - هستیم) ما معتقدیم که غلبه رویزیونیسم بر شوروی و سپس بر چین - بر ظرفیت بورژوازی و سرمایه داری بین المللی برای ادامه حیات تنگین خویش بسی افزودن با انحراف کشیدن جنبش جهانی طبقه کارگر و توده های ستمدیده و انداختن آنان بدام بورژوازی و بعضاً خرده بورژوازی دوام و بقا حیات سرمایه داری بین المللی را پدیدار نموده است. در شوروی کنونی نه تنها در داخل، پرولتاریا حاکمیت ندارد یعنی نه تنها دولت شوروی بیانگر پرولتاریا بی که بصورت طبقه حاکم متشکل شده "باشدنیت بلکه سیاست خارجی آن نیز سیاستی است آشکارا ضد پرولتری و ضد خلقی چنانکه نمونه بارزان راهم اکنون در افغانستان و ایران خودمان میبینیم (البته در صورتیکه تئوریهای مبلغین رویزیونیسم و عجله خرده بورژوازی برای رسیدن بقدرت چمن ماراکور نکرده باشد). در شوروی ما رکیسم - لنینیسم بعنوان ایدئولوژی پرو - لتاریا مدتهاست که مرده است آنچه باقیمانده عبارتست از استفا ده بور -

ژوایی از مارکسیسم (بلحاظ علمی بودن آن) در محاسبات اقتصادی و اداری. با وجود این ما معتقدیم که: "در حال حاضر جنبش کمونیستی ارتحلیل واحد عمیقی که جنبه های اساسی و ماهوی ساختن سوسیالیسم و انحراف و شکست آن در شوروی و چین را منعکس کند، به نحوی که بتواند در تاکتیکهای پرولتاریا و در استراتژی بین المللی او اثر جدی بگذارد - خوردار نیست و این بخودی خود - سرگناه بر خوردی موشگانه و اساسیها بسایل مزبور نشود، به سادگی گرایشی و دکما تیسیم خطرناکی میدل خواهد شد که رویزیونیسم از آن بدرخواهد آمد" نقل از روزندگان شماره ۵ ص ۲ ما گمان نداریم که تحلیلهای مختصر موجود تکلیف چند دهه از تاریخ معاصر جهان و ساختن سوسیالیسم را یکسر فکریه باشند. ما معتقدیم که بررسی دقیق ساختن اقتصادی اجتماع شوروی و کشورهای مشابه آن مسئله ای است که جنبش کمونیستی ایران (و جهان) میبایست هم چنان در پی پاسخ دقیق علمی با آن تلاش پیگیری از خود بروز دهند و به این اعتبار ربه فکریه ما از "پذیرش نسبی" تز سوسیال امپریالیسم صحبت نمودیم که سوسیالیسم در شو - روی حاکمیت نداشته و سیاست خارجی

آن ضد خلقی و ضد پرولتری و تجاوز - گرانه است. بدین ترتیب مسأله ساختن داخلی شوروی مبحثی است که برای بررسی بیشتر و دقیق تر با زوگنوده میماند. نکته دیگر اینکه ما اعتقادیه سوسیال امپریالیسم را مرز و فاصله جنبش کمونیستی میدانیم یعنی معتقد نیستیم که کلیه نیروها بی که جامعه شوروی را سوسیال امپریالیستی از زیایی نمیکنند صرفاً به همین اعتبار رخا راج از جنبش کمونیستی قرار دارند و در نتیجه جریانهای رویزیونیستی محسوب میگردند. ما معتقدیم که با پدید آمدن آنی که شوروی را سوسیال امپریالیست از زیایی نمیکنند ما آن را سوسیالیست هم نمیدانیم زیرا ما ایدئولوژی یک جدی و با برنامهای را به منظور حصول وحدت پیش برد. اما با پدید آمدن آنی که در مورد وحدت ما تنها با جریانهای می توانیم وحدت کنیم که اگر شوروی را سوسیال امپریالیست بحساب نمیدانیم و در نهایت شوروی از زیایی نماید که در آن دیکتاتوری پرولتاریا حاکمیت نداشته و سیاست خارجی آن بر بستر انترناسیونالیسم پرولتری قرار نداشته بلکه ضد خلقی و توسعه طلبانه است.



بقیه از صفحه ۴
سر مقاله

نشان داد که قطع رابطه سیاسی امپریالیسم با ایران، سیستم اقتصادی ایران را تغییر نمیدهد. بدون نا - بودی سرمایه داری وابسته به امپریالیسم، امپریالیسم همچنان میتواند منافع خود را تامین نماید. حافظان نظام سرمایه داری وابسته و طبقه سرمایه داران بیانگران غیر مستقیم منافع امپریالیسم هستند، بدون نابودی آنان نه امپریالیسم و نه سرمایه داری در ایران شکست نخورده و نابود نمیشوند. در مقابل استقرار نظام سرمایه داری و تحکیم آن که هیئت حاکمه مشغول به اینکار است، باید به تقویت نیروهای انقلابی و مصادره سرمایه های وابسته و زمینهای زمین داران متوسل شد، راج کردن کامل

ابتکار از دست توده ها؛ اینست بر - نامه حکومت و تمرکز آن در دست دولت اسپردن کارها به توده ها به شورا های کارگران و شوراهای دهقانان، اینست برنامه انقلاب و تمرکز قوا در دست توده ها (با بدیهه کارگران، دهقانان و زحمتکشان آموختن که تنها آنها میتوانند نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم را منهدم کنند و امپریالیسم را قاطعانه و آشتی ناپذیر مغلوب نمایند در مقابل روحیه توونیتی موجود با در حیطه طبقاتی و مواضع پرولتری را دقیقاً به طبقه کارگر توضیح داد. و از گسترش توهانات خرده بورژوازی نسبت به دولت جلوگیری کرد. کمونیست های انقلابی! کارگران مبارز! سپردن اداره مبارزه بدست هیئت حاکمه تا شد خیانته به انقلاب و شکست آنست، کمونیستها و کارگران مبارز در همه جا با پدید آمدن مستقیم با پروتا موفف فشرده وارد عرصه مبارزه شوند. کمونیستها تنها پادان

رهبری توده ها به براسند. با بد تعمیق انقلاب و گسترش آن را در عمل، در زندگی و تجربه، در راه پیمایی، نظرات و... به توده ها آموختن و مصمصا نه در جلو صفوف کارگران و زحمتکشان، در جلو صفوف توده ها به پیش رفت. تا میبینیم رهبری طبقه کارگر در جنبش انقلابی امری عملی و مربوط به پراتیک است وقتی در تئوری ما آنرا میپذیریم با - بد در عمل آنرا پیاپی نمائیم؛ شرکت فعال در جنبش انقلابی، سازماندهی طبقه کارگر در آن و پیشاپیش توده ها با شعار مشخص حرکت کردن! کمونیست های انقلابی! اتحاد عمل با نیروهای دمکرات انقلابی چه بطور کلی و چه بطور مشخص نباید به نفعی اصولی مواضع ما منجر کرده. با حفظ خط مستقل هر نوع اتحاد انقلابی مسجاست. در غیر این صورت ما وظیفه خود را در آموزش سازماندهی پرولتری از یاد برده ایم.



تصحیح يك اشتباه

با عرض پوزش از خوانندگان، جا بجا - شی ستونهای مقاله "خرده بورژوازی و انقلاب" شماره پیش را به ترتیب زیر تصحیح میکنیم: ادامه مقاله پنجاه و هفتون، دوم، صفحه ۷؛ از اول ستون سوم شروع و پس از سطر ۲۶ ستون سوم به سطر ۵۱ ستون دوم بر میگردد و بقیه مقاله پس از انتهای ستون دوم از سطر ۲۷ ستون سوم ادامه پیدا میکند.

بیگاری...

بیگاری... ۲- درجه متفاوت رشد و آگاهی... ۳- رهبری اینگونه تشکلهای...

مورد ۱: تجمع کارگران بیگار و پراکنده شدن آنها در بعضی نواحی...

این کارگران نتوانستند در تمام این مدت با یک تاکتیک صحیح توده...

قرارداد اولی شرایط معین اهورا را هرگز تحمل نکرده و نتوانستند...

با جمع بندی دقیق و صریح پیروزی یا شکست خود، سطح تجربه را بیگارگران...

مورد ۲: این مورد به مثال دیگر ما بر میگردد، چرا دولت موفق میشود...

چون این سؤال به همه عوام میل...

بر میگردد ولی مقدماً ناشی از آنست که کارگران این شهر مفهوم اتحاد...

ندچه عواملی آنها را گردهم آورد؟ است. تقویت روحیه مبارزاتی و روشن...

از همه موارد دیگر پیچیده تر باشد. زیرا مربوط به یکی از اساسی ترین...

تنظیم حرکات مبارزاتی، اشکال مبارزه و غیره کاملاً مربوط به رهبری...

دولت، بخش بسیار می کنند تا عوامل خود را، یا مثال توده ایها...

کارگرنیز به ایجا دموانعی در راه رهبری صحیح حرکات کارگران منجر...

دچار رهبری های انحرافی و خسرده بورژوا بیخوا هدشکه جز به ضربه...

با احتساب نیروها، سطح رشد آنها و موازنه عمومی قوا با پدیده ها باشد...

خط اصلی مبارزه کارگران بیگار الف- کاروب- حق بیگاری...

برداخت آن، حق بیگاری یا بیمه پرداخت آن، نه تنها مربوط به کارگران...

بستان ۵۸ مبارزه کارگران بیگار وارد مرحله جدیدی از دوران خود شد...

بسیار از اینکه مبارزه برای اشغال و کار افزایش یافت آنگاه...

دولت با تظاهرات و راهپیمایی عمومی کارگران بیگار در اکثر شهرها...

در برابر بحرانها دولت دیدند: کمیته ها، پاسداران و جماعت بدستان...

اندیشک، در آخرین روزهای سال ۵۸ و حمله به بیگار از در کرمان نشانه...

در موردی مثل اندیشک می بینیم که بیگار از به رهبران...

مبارزه به خاطر کار، مبارزه- ای است که به کل طبقه کارگر مربوط...

مهم از مبارزه یک طبقه کارگر است مبارزه ای که محسوب میشود. سرما...

برای ایجا نکار رویا پرداخت بیمه بیگاری اگر بصورت صحیح و دقیق...

۱- حق ایجاد سندیکا ۲- سپردن استخدام به دست سندیکای کارگران...

هر چه مبارزات بیگار از وکل طبقه کارگر اوج گرفته و روشکرده است...

بقیه از صفحه ۱۹

اساسی جنبش کارگری و طبقه کارگر پس از قیام تاکنون همین مثل بیکاری بوده است .

بیکاری کنونی کارگران را واداشته است تا به فجیع ترین اشکال مختلف در پی لقمه ای نان باشند . بچه های کوچک توزیع کنندگان کالاهای اساسی فروشهای فروشندهگان پوستروغن های دیواری و هزار جور شغل های مشابه ، از صبح تا شب وقت فروشندگان را میگیرد ، به عبارت دیگر کارهای غیر تولیدی در کنار خیابانها ، و در مقابل فروشگاههای رسمی ، اغلب توسط همین کارگران بیکار شده ، برآه افتاده اند با اینکه وجود فقر و فاقه بخش عظیمی از کارگران ، علی الخصوص کارگران بیکار در خود میفرسد . پس اندازهای ناچیز کارگران (اگر اصولاً داشته باشند) با وجود تورم فعلی بسرعت پایان یافته ، و کارگران به فروش اثاث و لوازم زندگی خود کشیده شدند . آنها در میدان کمربک



با خاطره رفیق شهید ناصر نوفیقین و همه کارگران بیکاری که در مبارزه علیه سرمایه داری ایستاده جان باختند .



کارگران بیکار شروع به مبارزه کردند . بلافاصله پس از قیام بیکاران تدریجاً بخود آمدند . هر چه زمان میگذشت بیکاران و اصولاً کارگران متوجه میشدند که حاکمیت سیاسی جدید گرهی از مشکلات قدیمی آنان برنمیآورد ، بیکاران تدریجاً گرد هم جمع شدند و اولین هسته های تشکیل سندیکای بیکاران را بوجود آوردند . در زمان شاه هیچگونه تشکیلات کارگری واقعی وجود نداشت و بی تجربه گی کارگران در مورد ایجاد تشکیلهای کارگری (که تا به امروز هم هنوز آثار آن قویاً دیده میشود) در اینجا نیز منکس میشد . اما به ترتیب در مناطق مختلف ، بسته به رشد و آگاهی و قدرت شکل کارگران ، بیکاران نیز دست به اتحاد زدند . اولین نمونه (و درخشانترین نمونه) اینگونه تشکیلات بیکاران سندیکای کارگران پرورده ای و فملی آبادان بود . بیکاران در این سندیکا گرد آمدند ، وابسته به شغل و حرفه خود تقسیم بندی شدند . کارگران بیکار آبادان پس از یک مبارزه سرخشانه

بیکاری ، مبارزه کارگران و سیاست هیات حاکمه .

تهران یا در نواحی فقیرترین ، گلیم اجاق ، رادیو ، حتی کفش و کت خود را به حراج گذاشته اند تا بلکه تکه نانی برای خود و فرزندانشان تهیه کنند . فقر و فلاکت کنونی به تمام معنی کارگران بیکار را مستأصل کرده است و در موارد بسیاری بسته به برخورد های شدید میان آنها و هیات حاکمه کشیده شده ، و در مواردی که روحیه یأس و ناامیدی بر کارگری مسلط شده دست به خودکشی و یا خودسوزی زده است . (همین چندی قبل کارگری در میدان راه آهن بعلت بیکاری طولانی حدود یکسال دست به خودسوزی زد .)

در مجموع وضع بیکاری در ایران همچنان مثل سابق است و حکومت حتی جزیی بهبودی نیز در اشتغال بیکاران صورت نداده است . دولت موقت بازرگان که تحت فشار وسیع کارگران مجبور به دادن وام بیکاری شده بود بزودی این وام را که مبلغ ناچیزی بود و حداقل

برای کارگران متاهل به ۱۵۰۰ تومان میرسید ، در تابستان قطع کرد . ترتیب دادن این وام و میزان آن و تعداد کارگران بیکاری که از آن بهره مند میشدند همه و همه بصورتی بود که تنها به نارضایتی کارگران دامنگران بیکاران و وام بیکاری استفاده کردند . و دولت هیچوقت حاضر نشد این وام بیکاری را به حق بیکاری یا تیمه بیکاری تبدیل کند . خزانجام در تابستان ۵۸ پس از چند ماه این وام نیز قطع گردید و دولت اعلام کرد که بیکاری به میزان زیادی تنزل پیدا کرده و بقیه بیکاران هم بزودی به سر کار میروند !

دولت "شورای انقلاب" هم سیاست بازرگان را تعقیب نمود . و به این ترتیب جمعیت کثیر لشکر بیکاران همچنان در وضع ناامیدانه ا زهر لفاظی باقی ماندند . بیکاری یک مسئله دائمی کارگران گردید .

* * *

پیدایش شکل های بیکاران

که همواره درگیری با مقامات دولتی و مرتجعین محلی بود ، موفق شدند ، سندیکای مزبور را تشکیل دهند . و محلی را نیز برای اینکار در اختیار گرفتند . برای سندیکا قوانین و ضوابطی تنظیم شد و مبارزه بیکاران آبادان به صورت منظم درآمد . قدرت سندیکا روز بروز افزایش یافت تا حدی که اعضای آن از مبارزه ۱۰۰۰ نفر نیز گذشتند . طبیعی بود که در این مورد شخص مشکلات بسیاری بروز میکرد بیکاران از نظر حرفه ای واحد نیستند و از نظر وابستگی به تشکیلات خودبسته عنوان بیکاران زمانی میتوانستند در سندیکای باقی بمانند که هنوز کاری پیدا نکرده بودند . بعلاوه موضوع تقسیم بندی بر حسب حرفه و شغل و توانایی نیز مطرح بود .

پس از مورد آبادان که خود جای تحلیل و بررسی عمیقی دارد ، در سایر شهرها (از جمله تهران ، تبریز ، مسجد سلیمان ، اهواز و ..) بیکاران شروع به تجمع نمودند در آئینگاه جنبش

میشود . این مسئله بسیار دگرگونی میدهد که تا چه حدی در کنار کارگران از طرف دیگر ضعیف بوده است . البته با دید یک نکته را در اینجا اضافه کنیم که بعضی شهرهای بزرگ (مثل تهران) در اغلب شهرها کارگران بیکار و دیپلمه های بیکار با هم زیر عنوان بیکاران جمع شده بودند که هم اکنون با راهی از آنها جدا شده و راهی دیگر همچنان با آنها همین ترکیب حرکت میکنند . اشکالی که در اینجا بوجود میآید ، مربوط به تنظیم خواسته ها و نحوه بکارگیری و برخورد با این نیروهاست که ما در فرصتی دیگر آنرا آزمایش میکنیم .

اگرچه جنبش کارگران بیکار اکنون از نظر تشکیلاتی نسبت بسندیکال قبل رشد فوق العاده ای کرده است ، ولی هنوز از ضعفها و ناتوانی های مفیدی برخوردار است که عمدتاً ناشی از موارد زیر میباشد :

۱- عدم انتقال تجربه کارگران

بقیه در صفحه ۱۹

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!